

مکه مکرمه



Ketabton.com

دیزاین: الحاج سلیمه عابد پیمان سویدن

۱۳۹۴



تتبع ونگارش :

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره - جرمنی

www.masjed.se

بسم الله الرحمن الرحيم مکه مکرمه

تتبع ونگارش :

الحاج امين الدين « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مطالعات ستراتیژیک افغان و
مسؤل مرکز کلتوری دحقوق لاره- جرمن

خواننده محترم !

حج امانتی الهی و چهارمین رکن ، از ارکان اسلام بعد از «نماز»، «زکات»، و «روزه» میباشد. در اهمیت حج همین قدر بس است که در روایت اسلامی آمده است: « اگر مسلمانی مستطیع شود و به مکه نرود و بمیرد، شایسته نام مسلمانی را ندارد و یهودی و یا هم نصرانی از دنیا خواهد رفت.»
در دین مقدس اسلام ترک حج و ترک نکاح نیست:

ابن عباس میفرماید: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « لاصرورة فی الاسلام » (ترک ازدواج و ترک حج در اسلام نیست). (بروایت احمد و ابوداود).
(رواه الإمام أحمد فی مسنده 312/1 ، وأبوداود فی سننه (1729) والحاكم فی المستدرک 173/2 وقال: هذا حدیث صحیح علی شرط البخاری ولم یخرجاه ، والطبرانی فی الکبیر 234/11 والبیهقی فی السنن الکبری 164/5 ، وغیرهم)
امام خطابی گفته است: ضرورت دو تفسیر دارد:

1- کسی که از ازدواج و نکاح امتناع می‌ورزد و گوشه نشینی اختیار می‌کند، همانگونه که راهبان مسیحی این شیوه را پیش می‌گیرند.
معنی دوم آن عبارت است از: کسیکه هرگز حج نگزارده باشد. بنابراین معنی

« لاصروره فی الاسلام » یعنی سنت و راه دین چنین است که هرکس توانایی انجام فریضه حج را یافت، نباید حج را ترک کند.

بعضی پنداشته‌اند معنی حدیث چنین است: هرکس هرگز حج نگزارده باشد، نمی‌تواند بجای دیگران حج بگذارد. تقدیر سخن به نزد وی چنین است: کسی که حج نگزارده باشد اگر شروع کند بگذاردن حج بجای دیگری، حج برای خود او می‌باشد و فریضه حج برای خود او می‌باشد و از اینراه است که معنی نفی درست می‌شود و دیگر ضرورتی در بین نیست. و اینست مذهب اوزاعی و شافعی و احمد و اسحاق. مالک و سفیان ثوری گفته‌اند که حج بر طبق نیت حج‌گزار، صورت می‌گیرد و

بنیت هرکس باشد برای او است و صاحبان رای و حسن بصری و نخعی و عطاء هم چنین گفته‌اند.

خداوند متعال؛ مقدس‌ترین و پاک‌ترین مکان را در روی زمین برای بنای خانه «کعبه» خویش برگزید و آن مکان را سرزمینی امن و مورد توجه مسلمانان جهان قرار داد. «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا». (آل عمران: 96 و 97) و کعبه را قبله مسلمانان قرار داد، تا میلیون‌ها مسلمان، در هر شبانه روز، چندین نوبت به سوی آن نماز گزارند. «فَلَنُؤَيِّنَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا». (بقره: 144) «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَآمِنًا». (بقره: 125) از سوی دیگر، خداوند مکه را زادگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم و محلّ رشد و سکونت رشد و سکونت محلّ رشد و سکونت آن حضرت قرار داد و اگر مشرکان ایشان را از مکه مجبور به مهاجرت نمی‌کردند، در آن جای سکونت دائمی اختیار می‌کردند، طوریکه شخصی رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد چنین فرموده‌اند: «اگر قوم من، مرا از مکه بیرون نمی‌کردند، در جای دیگری سکونت نمی‌گزیدم.» (سنن ترمذی، جلد 2، صفحه 723؛ مستدرک حاکم، جلد 1، صفحه 325)

عربستان سعودی :

کشور عربستان سعودی دو میلیون و دوصد و چهل هزار کیلومتر مربع مساحت دارد و جمعیت آن تقریباً به 13 میلیون نفر است.

این کشور در جنوب غربی آسیا موقعیت دارد، از شمال به کشور پادشاهی اردن هاشمی، عراق و کویت و از شرق به خلیج فارس و کشور های خلیج، و از جنوب به جمهوری یمن و از مغرب به بحر سرخ محدود است. پادشاهی در کشور عربستان موروثی است.

پایتخت عربستان ریاض است و مراکز عمده و شهیر دینی این کشور دو شهر مکه و مدینه منوره میباشند.

اکثریت مطلق مردم عربستان مسلمان هستند، اما؛ در فروع، پیروی مذهب امام احمد بن محمد بن حنبل (م - 242) و در اصول اعتقاد، پیرو مکتب ابوالحسن ابوالحسن (م - 330) میباشند.

ضمناً باید گفت که در کشور عربستان تعدادی از پیروان محمد بن عبدالوهاب نیز وجود دارد اند. که وی در شهر «عُیَیْنَه» از بلاد نجد متولد شد.

فقه حنبلی را ز پدر خویش آموخت و سرانجام بر اثر خواندن کتاب‌های ابن تیمیه (661 - 728) و شاگرد او ابن قیم (691 - 751) روش آنان را پذیرفت. البته

ابوالحسن ابوالحسن و محمد بن عبدالوهاب معروف به ظاهری هستند؛ یعنی بر ظاهر معنای قرآن و احادیث اعتقاد دارند. قابل تذکر است که : محمد بن سعود سر سلسله خاندان سعودی، که در قریه درعیه (نزدیک ریاض فعلی) اقامه داشت، نیز به ایشان گروید و پس از او، پادشاهان دیگر نیز از وی پیروی کردند.

مکه :

مکه « ام القرى » و مرکز ظهور دین مقدس اسلام است و گذشته از شرافت و قداستی که از آغاز خلقت و به خصوص از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام داشت و اولین آیه مبارکه قرآن کریم « اَفْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ » « سورة العلق » نیز در مکه بر رسول الله صلی الله علیه و سلم نازل گردیده است . سرزمین مکه در ارتفاع 330 متر از سطح بحر قرار دارد و رشته کوه‌های متعددی آن را فرا گرفته است. فاصله مکه تا شهر بندری جده حدود هشتاد کیلومتر و درجه حرارت آن در زمستان و تابستان میان 18 تا 47 درجه بالای صفر متغیر است.

هر چند این شهر از هزاران سال پیش به قداست معروف بوده اما ؛ سراسر این تاریخ جز آغاز و آخر آن به درستی روشن نیست. به اساس فرموده قرآن عظیم الشان ، نخستین کس : ابراهیم « ع » بود که خانواده خود را در این سرزمین بی آب و علف جای داد تا این که در دوره‌های پس از آن، گروهی به نام « عمالیق » بر آن مسلط شدند.

در سده چهارم میلادی بر اثر به هم خوردن اوضاع اجتماعی و اقتصادی جنوب عربستان، دسته‌هایی از مردم جنوب به دیگر نقاط شبه جزیره مهاجرت کردند. قبیله که به نام « جُزْهم » مشهور بودند در مکه ساکن شدند و امور اداره شهر را به عهده گرفتند. پس از آنان قبیله « خزاعه » بر آنجا سلطه یافتند و در آغاز سده ششم میلادی قصی فرزند کلاب ، جدّ اعلاى رسول الله صلی الله علیه و سلم قریش را، که در بیابان‌ها و دره‌های بیرون مکه می‌زیستند، به شهر آورد و ریاست مکه را در دست گرفت و « دار الندوه » را تأسیس کرد.

دار الندوه اولین و تنها مجلس مشاوره در سراسر عربستان بود. این مجلس سپس منزلگاه خلفا و امرا گردید، سپس اندک اندک بنای آن رو به ویرانی نهاد و سرانجام جزو مسجد گردید .

مسجد الحرام :

مسجد الحرام عبارت از آن مسجد که چهار طرف کعبه شریفه قرار گرفته است و قدیمی ترین و مشهور ترین مسجد در تاریخ اسلام به شمار می‌رود. مورخین مینویسند که : تا قبل از اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم از این دنیا دنیا رحلت نه نموده بود ، مسلمانان شهر مکه عادت داشتند وحد اعظمی کوشش بعمل می‌آوردند تا خانه های مسکونی خویش را در نزدیک ترین منطقه خانه کعبه اعمار نمایند ، ولی این وضع در زمان خلفا تغییر یافت و از اعمار خانه ها در نزدیک حرم شریف جلوگیری بعمل آمد ، و به تدریج بر مساحت مسجد افزودند؛ به شکلی که هم اکنون حدود یکصد و هشتاد هزار متر مربع مساحت دارد. طوریکه این پروژه قبل از چهار سال دوباره فعال و بر اعمار ساحه جدید مسجد آغاز نمودند .

مسجد الحرام از طرف شرق، به کوه ابوقبیس، از سمت غرب به جبل عمر و خیابان شبیکه، از شمال به خیابان شامیه و کوه هندی و از سمت جنوب به سرک اجیاد و مسفله محدود است.

قرار احصایه مسجد حرم شصت و دو دروازه بزرگ و کوچک را در میباشد ؛ سه در اصلی و بزرگ آن به نام‌های « باب العمره »، « باب السلام » و « باب ملك عبد العزيز » معروف است و بر هر يك دو مناره به ارتفاع 92 متر با قاعده‌ای به ابعاد 7 * 7 متر قرار دارد و بر تارك هر مناره، هلالی به ارتفاع 5/6 متر از برنز طلاکاری است.

هفتمین مناره مسجد بر در « باب الصفا » است. دو مناره بزرگ نیز که هر يك به ارتفاع 89 متر است در ضلع غربی مسجد، در توسعه اخیر بنا گردیده است که بدین ترتیب تعداد آنها به نه عدد رسیده است. مسجد با وسعت فعلی گنجایش حدود یک میلیون نمازگزار را دارد.

تقریباً چهار سال از امروز طرح جدید توسعه مسجد الحرام روی دست گرفته شد و گفته میشود که در این کار توسعه ای ظرفیت صحن طواف از حدود 45 هزار طواف کننده در ساعت در حال حاضر به حدود 130 تا 150 هزار طواف کننده در ساعت پس از تکمیل طرح توسعه افزایش یابد.

طرح توسعه مسجد الحرام شامل توسعه صحن طواف و توسعه حرم از سمت المسفله و اجیاد و افزایش طبقات آن به شش طبقه، راه اندازی ساختمان اسایشی و تقریباً احداث 63 هتل در اطراف صحن های حرم و توسعه اماکن دیگر است. مطابق این پلان توسعه ای مسجد الحرام ظرفیت 2 میلیون زائر و نمازگزار را خواهد داشت .

مساحت طرح توسعه مسجدالحرام به 750 هزار متر مربع می‌رسد. این پروژه شامل توسعه حرم از سمت الشامیه است که از باب المروه آغاز و به حاره الباب و جبل هندی در الشامیه و باب ملک فهد ختم می‌شود.

اسماء کعبه:

«البیت العتیق» و «البیت الحرام». کعبه ارتباط مستقیم به ارکان اسلام دارد مخصوصاً فریضه حج، زیارت و طواف کعبه رکنی از ارکان حج است. همچنین در ادای فریضه نماز نیز کعبه قبله گاه مسلمانان است.

یک نماز در مقابل کعبه در مسجد الحرام برابر با صد هزار نماز و یک درهم خرج کردن در راه خدا در آن سرزمین برابر با صد هزار درهم است. دلیل نامگذاری کعبه به بیت الحرام این است که خداوند ورود مشرکان را به این مکان مقدس حرام و ممنوع فرموده است.

بیت الله الحرام در طول تاریخ مورد احترام همگان بوده است. در احادیث آمده است که در آغاز آفرینش سراسر زمین را آب فرا گرفته بود و نخستین خشکی که آفریده شد زمین زیر کعبه بود که خشکی‌های دیگر از آن گسترده گشت.

بر اساس روایات اسلامی:

خانه کعبه را ابتدا حضرت آدم علیه السلام بنا نهاد و سپس حضرت ابراهیم علیه السلام به کمک پسرش اسماعیل علیه السلام آنرا تعمیر و بازسازی کرد. کعبه در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم و قبل از بعثت، به دست قریش و با همکاری رسول الله، بر اساس بنای اولیه ابراهیم علیه السلام، دوباره بازسازی شد.

خداوند کعبه و اطراف آن را «حرم» قرار داده است؛ یعنی مقدس شمرده و ارتکاب گناه و قتل و شکار و تجاوز به جان و مال مردم و جنگ و دزدی و راهزنی و ... را در آن جایز ندانسته است. وقتی مجرمی به آنجا پناه ببرد کسی حق مواخذه او را ندارد.

خانه کعبه:

کعبه ساختمان چهار گوشه مسقفی است در داخل مسجد الحرام که نمای ظاهری آن را سنگ‌های مایل به رنگ خاکستری تشکیل می‌دهد و در تمام مدت سال، با پرده‌ای سیاه که حاشیه فوقانی آن با نخ‌های طلایی قلاب دوزی شده، پوشیده است.

کعبه مقدس ترین مکان در دین مقدس اسلام است. بلندی خانه کعبه تقریباً 15 متر است. طول ضلع در کعبه، یعنی از رکن اسود تا رکن عراقی 11/68 متر طول

رکن عراقی تا شامی؛ طرفی که حجر اسماعیل در آن قرار دارد 9 متر و 90 سانتی متر طول رکن شامی تا رکن یمانی 12/04 متر و طول رکن یمانی تا رکن اسود 10/18 متر است. در خانه بر ضلع شرقی قرار دارد و بلندی آن از زمین دو متر است.

در تمام سال، جز هنگامی که بخواهند داخل خانه را شستشو کنند، و یا میهمانی علیرتبه از کشورهای اسلامی داشته باشند بسته است.

اعمار و ترمیم کعبه :

مورخین در مورد اعمار و ترمیم کعبه مینویسند : ساختمان کعبه ۱۰ بار اعمار و بنیان آن گذاشته شده است .

از جمله بنیان آن توسط الملائکه ، بنیان که توسط ادم علیه السلام ، بنیان که توسط شیث علیه السلام ، بنیان که توسط ابراهیم علیه السلام و پسرش اسماعیل ، بنیان العمالقه، بنیان جرهم ، بنیان مضر ، بنیان قریش ، بنیان عبدالله ابن زبیر ، و بنیان حجاج ابن یوسف الثقفی .

ساختمان فعلی کعبه از زمان حجاج بن یوسف ثقفی و بازسازی همان ساختمان در دوران خلافت « سلطان مراد چهارم » از پادشاهان عثمانی است که در سال ۱۰۴۰ هجری بر اثر سیلاب در داخل مسجد الحرام و تخریب آن از نو باسازی گردید. این ساختمان استحکام و قدرتمندی کامل دارد، که تا بحال پابرجا و استوار مانده است.

یادداشت :

سلطان رابع (چهارم) از جمله اولین پسر احمد اول از کوسم سلطان ویکی از خلفای امپراتوری ترک عثمانی بوده که بعد از برکناری مصطفی اول (1624 تا 1640) بر قلمرو عثمانی حکومت میکرد .

سلطان مراد چهارم در سن یازده سالگی به مقام سلطنت رسیده است ، در زمان حکومت وی لشکر کشی های متعددی صورت گرفته است که از جمله میتوان از لشکر کشی : به قفقاز ، آذربایجان ، ایران ، ایروان و تبریز نام بر . در زمان حکومت او بود که : صفویان ، بغداد و بین النهرین در تصرف امپراتوری عثمانی در آمد .

مراد چهارم بعد از همه این خدمات و فتوحات که بنفع اسلامی و منافع حکومت عثمانی انجام داد بالاخره در سال ۱۶۴۰ میلادی آنهم در سن ۲۷ سالگی در اثر ابتلا به مریضی نقرس ار این دنیا فانی چشم پوشید . انا الله وانا الیه راجعون.

حجر الأسود :

به حجر الأسود « رکن » نیز گفته می شود؛ زیرا در مهمترین رکن از بیت الله الحرام قرار گرفته است .

حجرالأسود در محلی است که طواف از آنجا آغاز می گردد و آن رکن شرقی خانه کعبه میباشد .

این رکن داری يك متر و نیم ارتفاع از سطح زمین مطاف است تا اینکه هر انسانی ، به استثنای کودکان، بتوانند آن را بوسیده و استلام کنند.

حجرالأسود در اصل سفید بوده و گفته می شود که در اثر دست کشیدن کفار و گناهکاران به آن، به رنگ سیاه تغییر یافته است.

و نیز گفته می شود که این سنگ همانکون از درون سفید است لیکن ظاهر آن بر اثر آتش سوزی ، که در دوران قریش و ابن زبیر در کعبه اتفاق افتاد، سیاه شده است.

هم اکنون حجرالأسود از قطعی کوچکی که به هم اتصال داده شده، تشکیل گردیده است. گفتنی است تمامی این قطعات به وسیله طوقی از نقره خالص پوشیده شده است. این سنگ حدود نیم ذراع در درون دیوار کعبه قرار داده شده است، آنچنانکه در این باره گفته اند:

مقدار طول حجرالأسود نیم ذراع و عرض آن ثلث ذراع، يك قیراط کم، می باشد.

تاریخ حجرالأسود به دوران حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) برمی گردد.

بدین صورت که به هنگام اعمار کعبه به دست ابراهیم به همراه فرزندش

اسماعیل، اسماعیل سنگها را بر روی شانه خود حمل می کرد و به دست ابراهیم می داد تا اینکه به جایگاه حجرالأسود در رکن رسیدند، در این هنگام ابراهیم به فرزندش اسماعیل گفت:

سنگی را بری من بیاور که در اینجا قرار دهم تا راهنمایی باشد بری محل آغاز طواف.

پس اسماعیل در پی یافتن آن سنگ روان گردید و بعد از مدتی مراجعت کرد

در حالی که حجرالأسود را در دست حضرت ابراهیم دید ! خداوند عزّ و جلّ

این سنگ را به هنگام طوفان در دوران حضرت نوح (علیه السلام) در کوه

ابوقبیس به ودیعت نهاده و به او فرموده بود: اگر روزی خلیل مرا دیدی که

خانه بری من می سازد، پس آن را بر روی آشکار گردان.

اسماعیل وقتی آن را دید، پرسید:

ای پدر، این سنگ را از کجا آوردی ؟ ابراهیم در جواب فرمود : آن را از سوی

کسی فرستاده اند که مرا به سنگ تو واگذار نکرد. آن را جبرئیل بری من آورد.

هنگامی که جبرئیل سنگ را در محل اش قرار داد، از شدت سفیدی، نوری از خود منتشر می کرد. بطوری که شرق و غرب و شمال و جنوب را در بر گرفت. شعاع این نور تا انتهی نشانه های حرم (= انصاب) می رسید.

« ازرقی » تاریخ نویسی مشهوری درباره رنگ سیاه این سنگ مینویسد: « شدت سیاهی آن به علت آتش سوزی های مکرری است که یکی پس از دیگری در دوران جاهلیت و اسلام در کعبه رخ داد، تا آنجا که کعبه را به ویرانی کشانید. علت ساختمان قریش پیش از ظهور اسلام نیز آتش سوزی مهیبی بود که در آن رخ داد و تمامی کعبه را به ویرانی تبدیل کرد. پس از آن بود که کعبه را دوباره بنا نهادند و بار دیگر نیز در دوران ابن زبیر آتش دامن کعبه را دربر گرفت، بطوری که حجرالأسود را به سه قسمت تقسیم کرد.

پس ابن زبیر به هنگام ساختمان خویش از کعبه، حجرالأسود را در میان طوقی از نقره قرار داد و آن را بر رکن اصلی خود نهاد. »

از گفته ازرقی این چنین بر می آید که سیاهی حجرالأسود بر اثر آتش سوزی های مکرر در کعبه بوده است. همچنین آشکار می گردد که حجرالأسود از ابتدای آفرینش و ساختمان کعبه، به وسیله فرشتگان و سپس حضرت آدم (علیه السلام) و فرزندش شیث (علیه السلام) وجود داشته و در همین جایگاه بوده است. روایات و احادیث فراوانی در این زمینه به دست ما رسیده که حجرالأسود از بهشت نازل گردیده است. از آن جمله، امام احمد از انس بن مالك و نساء از ابن عباس روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «الحجر الأسود من الجنة»؛ «حجرالأسود از بهشت است.»

و نیز احمد و دیگران روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «الحجر الأسود من الجنة و كان أشدّ بياضاً من الثلج حتى سؤدتُه خطايا أهل الشرك» «حجرالأسود از بهشت است و سفیدی آن از سفیدی برف بیشتر بود لیکن خطی مشرکان و کافران رنگ آن را به سیاهی تبدیل ساخت.»

درباره رنگ سیاه حجرالأسود، مطالبی در تاریخ آمده که به ذکر برخی از آن می پردازیم:

ازرقی به هنگام سخن درباره ساختمان کعبه به وسیله ابن زبیر، از شرحبیل ازبی عون از پدرش روایت کرده است که گفت: «حجرالأسود شکاف خورده و سیاه شده در اثر آتش سوزی را دیدم در حالی که درون آن همانند نقره سفید بود.»

همچنین ازرقی به هنگام این ساختمان، از منصور بن عبدالرحمن حجبی (پرده دار)، از مادرش روایت کرده است که گفت:



رنگ حجرالأسود پیش از آتش سوزی همانند رنگ سنگ مقام بود لیکن هنگامی که آتش سوزی رخ داد، این سنگ سیاه گردید. به هنگام این آتش سوزی حجرالأسود سه قطعه شد که ابن زبیر آن را در طوقی از نقره قرار داد. ابن جبیر در سفرنامه‌اش، که به سال 578 هجری صورت گرفته، آنگاه که به مکه می‌رسد، از مشاهدات خود درباره حجرالأسود اینگونه توصیف می‌کند:

«در قطعه سالمی که در سمت راست استلام کننده حجرالأسود واقع است، نقطه سفید رنگ کوچکی دیده می‌شود که همانند خالی در آن صفحه مبارک می‌درخشد. این نقطه سفیدرنگ بگونه است که نگاه کردن به آن موجب جلی چشم می‌گردد.»

در کتاب «الاشاعة لأشراط الساعة» به هنگام سخن درباره از جا در آوردن حجرالأسود به وسیله قرامطه، در سال 317 هجری، این گونه می‌نویسد: محمد بن نافع خزاعی گوید:

«در حجرالأسود زمانی که از جا کنده شده بود، دقت کردم، سیاهی را فقط در بالا و رأس آن دیدم، در حالی که سایر قسمت های اش سفید بود. طول این قطعه سنگ کمی بیشتر از يك ذراع به نظر می‌رسید.»

در کتاب «جامع اللطيف» نوشته ابن ظهیره قرشی آمده است:

«قاضی عزالدین ابن جماعه» گفت: به هنگام اولین سفر حج خود در سال 708 هجری، نقطه سفید رنگ که بری هر شخصی مشهود بود، در آن دیدم لیکن در سفرهای بعدی خود، کوچک شدن آن نقطه سفید رنگ کاملاً آشکار و واضح بود.»

ابن ظهیره در کتاب خود «جامع اللطيف» از مناسك ابن خلیل متوفی این گونه روایت کرده است که:

«در قسمتی از حجرالأسود، که سمت در کعبه معظمه قرار گرفته، همواره سه نقطه سفید شفاف ر می‌دیدم که نخستین نقطه سفید رنگ و بزرگترین آنها به اندازه دانه ذرتی بود و نقطه دوم کنار آن و کوچکتر از آن بود و نقطه سوم در کنار نقطه دوم و کوچکتر از نقطه دوم و به اندازه دانه ارزن بود.»

من همواره در این سه نقطه نظر داشتم و احساس می‌کردم که با گذشت زمان، این نقطه سفید رنگ کوچکتر می‌شود.

حجرالأسود در طول تاریخ، به علت آتش سوزی های مکرر و صدمات دیگر، موجب تَرَک خوردن و جدا شدن قطعاتی از آن گردید که نخستین بار به هنگام دوران ابن زبیر اتفاق افتاد و حجرالأسود به سه قطعه جدا از هم تغییر یافت.

این آتش سوزی در سال 64 هجری اتفاق افتاد که ابن زبیر سه قطعه سنگ را در

طوقی از نقره خالص گذاشت و سپس آن را در جایگاه اصلی خود، در رکن قرار داد.

از این پس حوادث دیگری رخ داد که در نتیجه، این سنگ به چندین قطعه جدا از هم مبدل گردید، از اینرو همواره امیران و پادشاهان به هنگام ساختمان کعبه دقت کافی را به هنگام جابجایی آن داشته اند، تا آنجا که در ساختمان سلطان مراد چهارم که در سال 1040 هجری اتفاق افتاد، از بیم آسیب دیدن حجرالاسود، آن را از جای خود تغییر ندادند بلکه اطرافش را با دقت کافی، مستحکم کردند.

حجرالاسود هنگامی که طوق نقره آن در سال 1375 هجری جهت مرمت اطراف آن برداشته شد.

حجرالاسود سنگ جنتی :

همانطوریکه در فوق بدان اشاره نمودیم، حجرالاسود سنگی است سیاه رنگ مایل به سرخی و بیضی شکل به قطر سی سانتیمتر که در آن نقطه سرخی نیز دیده میشود و بر دیوار رکن کعبه منصوب است و حاجیان هنگام طواف کعبه تبرکاً آن را لمس می کنند و پیش از اسلام این سنگ نیز مورد احترام بوده است.

در حقیقت در شمار عناصر اصلی

کعبه بوده است. به همین لحاظ حضرت محمد صلی الله علیه وسلم آنرا نگاه داشت و دیگر سنگ‌هایی را که به شکل بت ساخته شده بود، به دور ریخت. حجرالاسود در جریان تخریب کعبه، که پنج سال پیش از بعثت صورت گرفت، در فاصله‌ای دور از مسجد افتاده بود.

در روایات تاریخی آمده است که :

در زمان نصب آن به جای خود، قریش در بین خود به نزاع و اختلاف پرداختند، اما با فهم و درایت محمد صلی الله علیه وسلم، همه قریش در فضیلت آن سهیم شدند و عاقبت به دست خود او نصب گردید. به مرور زمان و در اثر تحولات و تغییرات، از حجم نخستین این سنگ کاسته شد و حتی به چند پاره تقسیم گردید که آخرین بار قسمت‌های مختلف آن را به یکدیگر متصل کردند و آن را در



محفظه‌ای نقره‌ای قرار دادند.

در حال حاضر تنها به آن اندازه که برای بوسیدن و استلام لازم است، جای گذاشته اند.

در سال ۳۱۷ قمری یکی از فرقه‌های منسوب به اسماعیلیان که به «قرامطه» شهرت داشت، حجرالاسود را از کعبه برداشت و به احساء (منطقه‌ای در شرق عربستان) با خود بردند.

این گروه به مدت ۲۲ سال - چهار روز کم - تا سال ۳۳۹ هجری سنگ را در آنجا با خود نگاه داشتند و سپس در عید قربان همان سال، آن را به جای دوباره مسترد نمودند.

ولی حجر الاسود در سالهای بعدی چندین بار چه بطور عمدی و یا هم غیذ عمدی از محل اصلی اش بی جا شده و هر بار اجزایی از آن خرد و جدا گردیده است. هر بار این اجزا به هم چسبانده شد و همان گونه که گذشت، اکنون مجموعه آن در کاسه نقره ای قرار داده شده است.

حجر الاسود سنگی که از جنت نازل شده :

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و سلم درمورد اینکه حجر الاسود سنگی جنتی، و از جنت نازل گردیده است چنین فرموده است :

« نزل الحجر الأسود من الجنة » (روایت ترمذی 877 و نسائی 2935)، یعنی: (حجر الاسود از جنت نازل شده است).

- درزیاتر از روایات اسلامی بر این نقطه تاکید بعمل آمده است که : حجر الاسود در ابتدا از شیر سفید تر بوده است، ولی همین گناهان بنی آدم است که آنرا سیاه ساخته است. پیامبر صلی الله علیه و سلم در این بابت فرموده است : « نزل الحجر الأسود من الجنة وهو أشد بياضا من اللبن فسودته خطايا بني آدم » (روایت ترمذی 877 و أحمد 2792 ابن خزيمة 4 / 219).

و محب طبری گفت:

« در سیاه ماندن حجر الاسود عبرتی است برای پندگرفتگان، زیرا اگر گناهان بنی آدم روی سنگ سخت اثر کرده، پس اثر گناه بر قلب بنی آدم (که از گوشت است و از سنگ نرمتر است) بیشتر است» (فتح الباری 3 / 463).

حجر الاسود روز قیامت به کسانی که آنرا بحق لمس کرده اند شهادت میدهد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد حجر الاسود فرمودند: « والله ليبعثه الله

يوم القيامة له عينان يبصر بهما ولسان ينطق به يشهد على من استلمه بحق »

(روایت ترمذی 961 و ابن ماجه 2944)، یعنی : (قسم به الله که الله روز قیامت آنرا (حجر الاسود را) برمی انگیزد و دو چشم بینا و زبانی گویا دارد و شهادت

می‌دهد برای کسانی که آنرا بحق لمس کرده اند». و کلمه « بحق » یعنی « لمس کردن حجر الاسود به روش شایسته» اینرا میرساند که جائز نیست که نزد حجر الاسود کسان دیگر را اذیت کرد و یا به جدال و دعوا پرداخت، زیرا حکم حدیث همین است که : آنرا به شیوه عالی و خوبی باید لمس کرد ، یعنی این لمس طوری صورت گیرد که : شایسته این سنگ است ، سنگی که شهادت می‌دهد و نه مانند کسانی که بر حساب اذیت و آزار مردم آنرا لمس میکنند.

- هر طوافی از حجر الاسود شروع میشود، با بوسیدن آن، و یا لمس کردن، و یا با اشاره به آن، و دلیل لمس حجر الاسود روایت جابر بن عبدالله است که فرموده است :

« أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لما قدم مكة أتى الحجر فاستلمه ثم مشى على يمينه فرمل ثلاثا ومشى أربعاً » (روایت مسلم 1218)، یعنی: «وقتی که پیامبر صلی الله علیه و سلم به مکه آمد نزد حجر الاسود آمد و آنرا لمس کرد سپس از طرف راست سه بار با مشی سریع طواف کرد و چهار بار با مشی آرام».

هكذا دلیل بوسیدن حجر الاسود در روایت عمر رضی الله عنه چنین بیان گردیده است :

« إني أعلم أنك حجر لا تضر ولا تنفع ولولا أني رأيت النبي صلى الله عليه وسلم يقبلك ما قبلك » (روایت بخاری 1520 و مسلم 1720)، یعنی: (من میدانم که تو سنگ هستی و هیچ ضرر و نفعی نداری، و اگر نمیدیدم که پیامبر صلی الله علیه و سلم تو را میبوسید هرگز تو را نمیبوسیدم).

و دلیل اینکه بطرف حجر الاسود اشاره بدست باید صورت گیرد ، روایتی داریم از ابن عباس که میفرماید :

« طاف رسول الله صلى الله عليه وسلم على بعيره وكان كلما أتى على الركن أشار إليه وكبر » (روایت بخاری 4987)، یعنی: (پیامبر صلی الله علیه و سلم بر روی شترش طواف کرد و هر گاه نزد حجر الاسود میرسید به آن اشاره میکرد و تکبیر میگفت) .

و اگر توسط دستش و یا وسیله ای حجر الاسود را لمس کند سنت است که دستش و یا آن وسیله را ببوسد، بدلیل روایت نافع که گفت: « رأيت ابن عمر يستلم الحجر بيده ثم قبل يده، وقال ما تركته منذ رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يفعله » (روایت مسلم 1268)، یعنی: (ابن عمر را دیدم که حجر الاسود را با دستش لمس میکرد و سپس دستش را میبوسید و می گفت از زمانی که دیدم پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا انجام داد این عمل را ترک نکرده ام).

و همچنین به دلیل روایت ابی الطفیل رضی الله عنه که گفت: « رأيت رسول الله

صلی الله علیه وسلم یطوف بالبیت ویستلم الرکن بمحجن معه ویقبل المحجن» (روایت مسلم 1275)، یعنی: (پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که دور خانه کعبه طواف میکرد و حجر الاسود را با سپرش لمس میکرد و سپس آن سپر را میبوسید).

- خواننده محترم نباید فراموش کرد که : لمس حجر لاسود گناهان را از بین میبرد. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « **إن مسحهما كفارة للخطايا**» (روایت ترمذی 959)، یعنی: (مسح کردن حجر الاسود کفاره گناهان است) - هکذا نباید فراموش کرد که : حجرالاسود آغاز و پایان طواف بوده و برابر آن سنگ سیاهی روی زمین (تا انتهای مسجد) کشیده شده است. به علاوه، چراغی سبز رنگ بر دیوار مسجد برابر حجر الاسود نصب شده تا راهنمای طواف کنندگان و حجاج وزائرین محترم باشد.

ارکان کعبه :

هر يك از چهار ضلع خانه یا چهار رکن آن، به نامی موسوم است، رکن شمالی را «عراقی»، رکن غربی را «شامی»، رکن جنوبی را «یمانی» و رکن شرقی را «اسود» گویند.

خانه کعبه مربع شکل و مسقف و داخل آن دارای سه ستون است. در بازسازی سال 1375 ه.ش. دیوارهای داخلی آن را تعمیر و سنگ‌های جدید بر آن نصب کرده‌اند.

پرده کعبه در عصر اسلامی

در عصر اسلام، اولین کسی که کعبه را پرده پوشی کرد، پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم بود که بعد از فتح مکه صورت گرفت . مورخین مینویسند ، نوع پرده کعبه در آن زمان از تکه یمانی تهیه دیده شده بود و



ومصارف آنرا پیامبر اسلام از بیت المال تهیه کرد . درمورد اینکه در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق از کدام نوع تکه برای پرده کعبه استفاده بعمل می آمد ، اطلاعات دقیقی وجود ندارد ولی در این هیچ جای شک نیست

که پرده کعبه همه ساله تجدید میگردید ، ولی پرده کعبه در زمان خلافت امیر المومنین حضرت عمر از تکه نوع « قباطی » ساخته میشد ، تکه قباطی از جمله تکه های مشهور کشور مصری میباشد . امیر المومنین در زمان خلافت خویش به مسولین خویش در مصر وظیفه سپرد که پوش کعبه را در مصر بدوزوند . که از آن زمان پرده کعبه در مصر دوخته میشود .

محققین مینویسند در زمان خلافت حضرت عثمان برای پرده کعبه از تکه «

قباطی» و برخی از اوقات پرده « یمانی » استفاده بعمل میاوردند .

میگویند در زمان خلافت یزید بن معاویه و ابن زبیر و عبدالمک بن مروان پرده کعبه با دیباج پوشانیده میشود .

طبق روایات در زمان عباسیان پوش کعبه را در هر سال سه بار نو و تجدید میگردند .

طوریکه گفته آمدیم تا سال 661 پوشش کعبه به انحصار حاکمان مصر بود ، و همیشه پرده کعبه از طرف خلفای عباسی تهیه میشود .

میگویند در زمان ناصر الدین الله که در سال 575 هجری قمری به خلافت رسید پوشش سبز رنگی از دیباج به کعبه پوشانید و از زمان خلفیه مأمون تا این زمان پرده به رنگ سفید بود ولی همین ناصر الدین الله در سال 621 رنگ پرده کعبه را به رنگ سیاه تغییر داد و از آن تاریخ تا به امروز رنگ پرده کعبه سیاه میباشد .

در سال 644 در اثر طوفان شدیدی که در مکه رخ داد ، پرده کعبه بر اثر این

طوفان ، پاره شد و نایب حاکم یمن از شیخ حرم به نام منصور بن منعه بغدادی

خواست که پرده را او تهیه کند. او گفت: پرده را فقط از مال خلیفه می توان تهیه کرد و مبلغ سیصد هزار دینار قرض کرد و پرده ای از پنبه تهیه و به آن رنگ

سیاه زد و به کعبه پوشانید .

ابن ابوصیف مفتی مکه، در عصر خود از یکی از شیوخ نقل می کند: علت این که پوشش کعبه رنگ سیاه دارد این است که او زائرانی را که در طول تاریخ طوافش می کردند، از دست داده و عزادار آنهاست .

بعد از انقراض عباسیان، چندین سال پرده از یمن آمد و در سال 659 ملک مظفر

از یمن فرستاد و اولین کس از ملوک مصر که پوشش کعبه را تقدیم کرد، ملک

ظاهر بند قداری بود که در سال 661 فرستاد و در سال 743 ملک صالح اسماعیل

بن محمد قلاوون پادشاه وقت در مصر قریه ای را در نواحی قاهره، در منطقه «

قلیوبیه» برای پوشش کعبه و حجره نبوی وقف کرد .

زمانیکه عثمانی ها بر حجاز و مصر مسلط شدند، تهیه پرده کعبه در انحصار آنان

در آمد ، آنها پرده کعبه را از مصر از محل اوقافی که برای این منظور بود، آماده

و ارسال می کردند. در عهد سلیمان شاه بن سلیمان خان اوقاف کعبه در مصر، مخارج پرده را تأمین نکرد و لذا سلیمان شاه 10 قریه دیگر در مصر خریداری کرد و بر اوقاف کعبه افزود .

برای این 10 قریه وقفنامه مفصلی تهیه شد و طی آن منافع حاصل از این ده قریه به تهیه پرده کعبه اختصاص یافت .

به همین جهت بود که در مصر فابریکه بر ای بافت پرده کعبه تأسیس شد. این فابریکه نزدیک قصر سلطان بود و به «**قصر الکسوه**» شهرت یافت. رئیس دار الکسوه را «ناظر الکسوه» می نامیدند. هم اکنون نیز در قاهره محله ای به نام قصر الکسوه وجود دارد .

رشدی صالح مورخ مشهور عربی مینویسد :

تا سال 1333 عادت بر این بود که تنها نام سلطان عثمانی بر کسوه نوشته می شد ولی در این سال نام سلطان کامل حسین نیز، که بر مصر سلطنت داشت، در کنار نام عثمانی نیز اضافه شد .

سلسله بافت و تهیه پرده کعبه تا سالهای 1344 از منطقه « احسا » کشور مصر بطور نورمال ادامه داشت .

آغاز بافت پرده کعبه در مکه

بعد از اینکه در سال 1345 روابط سیاسی میان مصر و حجاز تیره شد ، این روابط بردوخت و ساخت پرده کعبه هم تاثیر گذاشت ، بنابر خرابی و سرد شدن جو سیاسی بین دو کشور (مصر و کشور سعودی) دیگر پرده کعبه از مصر نیامد، شیخ عبدالعزیز کوشش کرد تا پرده کعبه را در عربستان سعودی تهیه بدارد بنا در سال 1346 وی مؤسسه ای را جهت بافت پرده بافی کعبه در محله اجیاد مکه تأسیس و از کشور هند بافندگان ماهر را برای دوخت پرده کعبه استخدام کرد ، حضور ماهرین هندی تا زمانی ادامه یافت ، تا زمانیکه مردم مکه نوع بافندگی را از دست دوزان هندی آموختند .

بنا برای اولین بار پوش کعبه ، در سال 1346 در مکه بافته شد . و این پروسه تا سالهای 1358 ادامه داشت . ولی در سال 1358 زمانیکه روابط سیاسی مصر با کشور سعودی دوباره بهبود نسبی یافت ، حکام دولت مصر از شیخ عبدالعزیز تقاضا نمودند ، تا اجازه فرمایند تا کسوه کعبه بار دیگر کما فی سابق در مصر در فابریکه قدیمی و تاریخی اش دوخته و ساخته شود ، عبدالعزیز به این در خواست مصری ها لبیک گفته و دوخت پرده کعبه دوباره از کشور عربستان سعودی به مصر انتقال یافت . این پروسه تا سال تا سال 1382 ادامه داشت .

ولی در همین سال یکبار دیگر اختلافات بین جمال عبدالناصر رئیس جمهور

مصر و پادشاه عربستان سعودی ملک سعود تیره شد و پرده کعبه که در کشتی حجاج مصری تا بندر شهر جدّه انتقال داده شده بود، کپتان کشتی به امر مقامات مصری، از تحویل پرده کعبه ابا ورزید و کشتی حامل پرده کعبه دوباره به کشور مصر برگشت. و پرده کعبه قربانی روابط سیاسی گردید. مقامات سعودی برای تهیه پرده کعبه تب و تلاش های زیادی را براه انداختند و میگویند ماهرین را به برای تهیه پرده کعبه باردیگر به هند، پاکستان، سوریه و ژاپن فرستادند ولی موافق نشدند تا در این مدت کوتاه پرده کعبه را تهیه بدارند. بناً مجبور شدند دوباره به فابریکه قدیمی ملک عبد العزیز مراجعه نمایند و از قطعه های باقیمانده پرده های کعبه که از سالهای قبل باقی مانده بود، پینه دوزی نموده، و پرده همین سال را تهیه بدارند، بالاخره بعد از تلاش های زیادی در دهم ذیحجه 1382 کعبه را با آن پوشانیدند. در همان سالها بود که حکام سعودی فیصله نهایی نمودند که از آن تاریخ به بعد پرده کعبه را در خود مکه تهیه نمایند و نگذارند که پرده کعبه دیگری قربانی سیاسی شود.

بناً فابریکه عصری و مجهزی را برای بافت کسوه در نظر گرفتند، این فابریکه در مدخل مکه در زمینی به مساحت صد هزار متر مربع با ماشین آلات جدید عصری ساخته شد.

خصوصیات پرده کعبه :

جنس پرده کعبه از حریر طبیعی و خالص و به رنگ مشکی است. ارتفاع آن به 14 متر می رسد و نوار دور این پوشش که به عرض 95 سانتیمتر و طول 4500 سانتی متر است از 16 قطعه به شکل مربع از تزئینات اسلامی پوشیده شده است. بر روی این نوار آیات قرآنی نوشته شده است که در فواصل معین عبارات « **یا حی یا قیوم** »، « **یا رحمن یا رحیم** » و « **الحمد لله رب العالمین** » با رنگ طلایی که اطراف خانه خدا را در بر می گیرد، نوشته شده است.

پوشش « **دروازه** » کعبه نیز از ابریشم است به ارتفاع 6/5 متر و عرض 3/5 متر و بر روی آن آیات قرآنی و تزئینات اسلامی با طلا نقره پوشیده شده است. پرده اصل خانه خدا از 5 قطعه تشکیل شده است که هر قسمت یک طرف کعبه را می پوشاند و قطعه پنجم هم دروازه کعبه را در بر می گیرد؛ ماهرین مینویسند که وزن پرده کعبه هنگام نصب، آن تقریباً به دو تن می رسد.

طوریکه قبلاً یاد آور شدیم پرده کعبه با همکاری کارخانه های داخل و خارج عربستان تهیه می شود؛ پارچه ابریشم این پرده را هر سال یکی از کشورها هدیه می کند و پرده قبلی نیز به روسا و سران کشورهای اسلامی اهدا می شود.

در کارخانه بافندگی و تهیه این پرده که حدود 8 ماه با دست و ماشین طول می کشد، بیش از 200 تن از ماهرین، افراد شایسته و کارآمد فعالیت می کنند.

آیات منقوش شده قرآنی بر کمربندهای پرده کعبه:

پرده کعبه، همواره داری کمربندهایی بوده که در بالاترین قسمت پرده و در چهار طرف آن، قرار می گرفته است. این کمربندها که به وسیله « تارهای نخ طلا» بافته شده، آیات قرآنی به صورت بسیار زیبایی روی آن نوشته شده است. مطابق روایات تاریخی تا پنجاه سال قبل (به سال 1387 هجری) این آیات بر روی این کمربندهای پرده کعبه منقوش شده بود. بر روی کمربند که بطرف بخش شرقی دیوار کعبه قرار دارد این آیات نقشی گردیده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ « وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُم بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ * وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن دَرِّيْنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ وَآرْنَا مَنَاسِكَنَا وَتَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ »

روی کمربند که در قسمت دیوار (حجرالأسود) قرار گرفته، این آیات منقوش میباشد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ « قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ

مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكَ

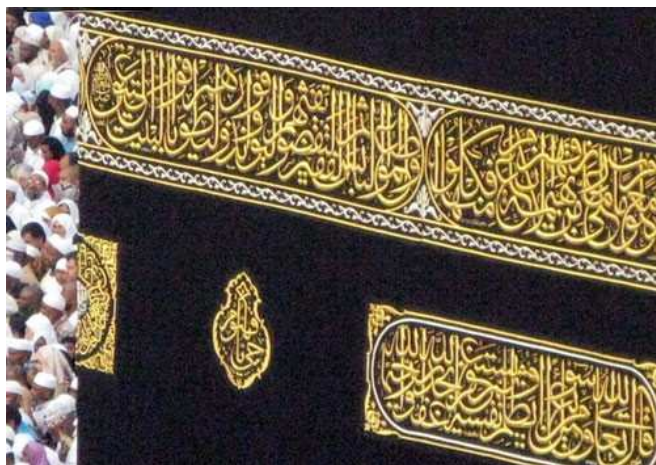
بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي

لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ

وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ وَأَذِّنْ

فِي النَّاسِ بِالحَجِّ يَأْتُوكَ

رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ



يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ »

روی کمر بندی که در قسمت دیوار مقابل مقام مالکی (دیوار بین رکن شامی و رکن یمانی) قرار گرفته، این آیات منقوش میباشد:

« لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَاكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ * ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ »

روی کمر بندی که در قسمت دیوار چهارم:

دیواری که در آن (ناودان) قرار گرفته، این متن منقوش است:

« فِي أَيَّامٍ دَوْلَةِ مَوْلَانَا السُّلْطَانَ الْأَعْظَمِ مَلِكِ مَلُوكِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، السُّلْطَانَ مُحَمَّدِ الْخَامِسِ خَانَ ابْنِ السُّلْطَانَ عَبْدِ الْمَجِيدِ خَانَ ابْنِ السُّلْطَانَ مُحَمَّدِ خَانَ الْغَازِيِ ابْنِ السُّلْطَانَ عَبْدِ الْحَمِيدِ خَانَ ابْنِ السُّلْطَانَ أَحْمَدِ خَانَ ابْنِ السُّلْطَانَ مُحَمَّدِ خَانَ ابْنِ السُّلْطَانَ إِبْرَاهِيمِ خَانَ ابْنِ السُّلْطَانَ مِرَادِ خَانَ ابْنِ السُّلْطَانَ عُثْمَانَ خَانَ خَلَّدَ اللَّهُ مَلِكُهُ » (به نقل از تاریخ الغازی)

آیات منقوش شده قرآنی

بر کمر بندهای پرده کعبه بعد از سالهای 1387 هـ:

پس از سال 1387 هـ. آیات منقوش بر روی کمر بندی پرده کعبه، بدین صورت تغییر یافت:

در بخش شرقی پرده کعبه، روی دیواری که در کعبه در آن قرار گرفته، این آیه منقوش است:

« وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ »

« وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ »

وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ »



روی کمربندی که بر پرده دیوار بین دو رکن اسود و یمانی کعبه قرار گرفته، این آیات نقش بسته است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 « قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ * قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ »

و روی کمر بند پرده دیوار غربی کعبه، این آیات منقوش شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 « وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا النَّبِيسَ الْفَقِيرَ * ثُمَّ لِيَقْضُوا »
 و روی کمر بند پرده دیوار کعبه (به سمت حجر اسماعیل) این آیات منقوش میباشد:

« وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ »
 « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، « الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا أَسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ « يَا حَتَّانَ يَا مَنَّا يَا دِيَّانَ يَا سَبْحَانَ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى »

ملتزم :

قسمتی از دیوار و پایین دیوار کعبه را، که در یک سوی آن حجرالاسود و در سوی دیگرش باب کعبه قرار دارد، «ملتزم» می‌نامند. این محل را از آن روی ملتزم می‌نامند که مردم در آن قسمت می‌ایستند و به دیوار ملتزم شده، می‌چسبند و دعا می‌خوانند.

در روایتی آمده است که پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم روی و دست‌های خود را روی این قسمت از دیوار قرار می‌داد. همچنان در روایت اسلامی آمده است که: ملتزم، جا است که دعا در آنجا قبول میشود و بنده‌ای نیست که در آنجا خدا را بخواند و خداوند دعایش را اجابت نکند. یکی از کارهایی که در اینجا انجام می‌شود، آن است که بنده دست را بر دیوار این بخش گذاشته، و به گناهان خود اعتراف کند.

شادروان :

همان برآمدگیهایی است که در اطراف خانه خدا قرار دارد، و آن بخشی از کعبه است.

شاذروان کنونی از ساخته‌های سلطان مراد چهارم در هنگام ساختمان کعبه در سال ۱۰۴۰ هجری است. زمانی که در بازسازی‌های کعبه، ابعاد خانه قدری کوچک‌تر از بنای ابراهیمی بنا شد، برای حفظ ابعاد اصلی، فضای عقب نشینی شده را با ساخت سکویی کم ارتفاع، علامت گذاری کردند که «شاذروان» نامیده شد و چون ملاک در طواف، حد اصلی کعبه است.

شاذروان همان سنگ مایلی است که بخش تحتانی دیوار کعبه را تا روی زمین پوشانیده است، به اضافه بخشی که در مقابل حجراسماعیل به صورت پله‌های ساخته شده است که ارتفاع آن از سطح زمین بیست سانتیمتر و عرض آن چهل سانتیمتر است.

علت آنکه در این قسمت شاذروان قرار داده نشده، این است که در بنای ابراهیم، حجر اسماعیل جزو خانه کعبه بوده است که در ساختمان قریش به علت کمبود مال حلال از خانه کاستند و بر حجر افزودند. همچنین در پایین در کعبه، شاذروان قرار داده نشده و به صورت پله‌های صاف به طول ۳۴۵ سانتیمتر ساخته شده است که مردم در ملتزم بر آن میایستند و به درگاه خداوند دعا و نیایش می‌کنند.

داخل خانه کعبه چیست :

درگاه در خانه کعبه که از سنگ تیره‌ای ساخته شده است. وسعتی در حدود یک و نیم در یک متر داشته و به اندازه بیست سانتیمتر گودتر از کف داخل بیت قرار دارد.

در درون کعبه سه ستون چوبی منبت کاری شده از چوب عود وجود داشت که قطر هر یک حدود ۲۵ سانتیمتر به نظر می‌رسید.

دیوارهای دور داخل بیت تا حدود ۲ متر از سنگ مرمر رخام سفید متمایل به زرد کهربایی پوشیده شده بود که کف بیت هم از همین سنگ‌ها، فرش گردیده است. محققین مینویسند که: کعبه دارای دو سقف بوده، سقفی اصلی که از داخل بیت دیده نمی‌شد و روی سقف داخلی کعبه تا لبه سنگ‌ها در اطراف با پرده ابریشم سرخ رنگ پریده‌ای که سال‌ها از قدمت آن گذشته بود، پوشانیده شده است.

بر روی پرده، نام‌های پروردگار و عباراتی چون «لا اله الا الله»، «محمد رسول الله»، «یا منان»، «یا حنان» و «یا کریم» نقاشی گردیده است. ستون‌ها تا مرز سنگ‌های دیوار، از چوب و باقی بالای آنها را پرده پوشانیده است.

پلکان بام خانه خدا در ناحیه رکن شامی پس از ورود به داخل بیت در دست راست قرار دارد که با پرده‌ای که از بالا بر روی آن افتاده بود. چیزی از در و محل آن به

نظر نمی‌رسید.

در ناحیه رکن شامی داخل کعبه، برآمدگی به اندازه یک متر در یک متر وجود دارد که نشان دهنده در بام کعبه بود. لیکن همانطور یکه گفته شد، همان پرده مخصوص بر روی آن افتاده بود که چیزی در ظاهر معلوم نمی‌گردد. اندازه اضلاع درونی کعبه از گوشه حجرالاسود تا گوشه شامی حدود (7/80 متر) و فاصله میان رکن یمانی و رکن حجر الاسود 6/5 متر می‌باشد. **بنابراین مساحت تقریبی داخل بیت حدود پنجاه متر است.**

زمین کعبه از سنگ‌های مرمر سفید متمایل به زرد پوشانیده شده است که تعداد آنها تقریباً 38 یا 40 عدد بود.

دیوارها 32 از ارتفاع کف تا سقف، همه سنگ مرمر خاکستری روشن بسیار زیبا شده است. و 31 باقی بالای سنگها، به همراه سقف خانه، از پارچه حریر سبز رنگی که مزین به اسماء مبارک خداوند بود پوشانیده شده؛ همانند پارچه‌ای که بر روی قبر مبارک پیامبر افتاده است از قبیل **لا اله الا الله و محمد رسول الله.**

سه ستون بسیار زیبایی در وسط کعبه قرار داده شده که پایه‌های این ستون‌ها، از روی زمین به ارتفاع 25 سانتیمتر، از همان سنگ مرمر خاکستری موجود در کف و اطراف، ساخته شده و باقی ستون تا سقف از چوب قهوه‌ای زیبایی روکش گردیده است. این چوب‌ها به قطر 5 سانتیمتر بود که به صورت نوارهایی از بالا تا پایین روکش گردیده است.

بنابراین از کف کعبه ارتفاعی حدود 9 متر را می‌تواند دید که دیوارها 32 از سنگ و 31 باقی از بالا توسط پارچه پوشانیده شده است که این پارچه، سقف را هم در برمی‌گیرد.

دو مفتول سیمی از دو طرف کعبه به طوری که سه ستون در وسط کعبه را در برگرفته است، کشیده شده که بیش از 70 عدد وسائل نقره‌ای که بعضی از آنها مطلا بود، بدان آویز گردیده است.

این وسایل اشیایی از قبیل آفتابه، لگن، قهوه خوری و کاسه‌های مختلف و از این قبیل اشیا در سرتاسر کعبه آویزان گردیده است. که پس از تحقیق اظهار کردند که این وسائل از زمان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تا کنون جزو عتیقه‌های خانه کعبه، در کعبه نگهداری می‌شود.

در گوشه دست راست خانه، کعبه پس از ورود؛ یعنی در رکن شامی یک متر به داخل کعبه برآمدگی وجود دارد و در یک لنگه‌ای مطلا که به طرز بسیار زیبایی با آیات قرآن آراسته گردیده قرار داشته که در بام کعبه می‌باشد.

همچنین قفلی مستطیلی که باز از طلا و به آیات قرآن مزین گردیده، بر آن زده

شده بود. این در به طرف راست باز می‌شود. لازم به ذکر است که در سال 559 هجری، رکن یمانی بر اثر زلزله تخریب گردید که در سال 629 هجری المستنصر عباسی آن را دوباره اعمار و ترمیم نموده است.

شست و شوی خانه کعبه:

در این هیچ جای شک نیست که خانه کعبه از بدو اعمار خویش و در طول تاریخ همیشه هوایی معطر و خوشبو داشت و موظفین و کلیداران کعبه خود را بطور متداوم موظف می‌دانستند، تا این خانه را از گرد و غباری که به وسیله هوا و نیز به علت ازدحام حجاج و زائرین جهت زیارت و وارد شدن به آن به وجود می‌آید، پاک کنند.

ولی زمانی که این خانه بعد از طوفان، توسط حضرت ابراهیم علیه السلام بار دیگر ساخته شد، در آن زمان ضرورتی به شست و شو و تطهیر نداشت. زیرا این خانه صرف توسط سنگ‌ها ساخته شده بود، و هیچگونه مواد گچی در ساختن این خانه بکار نرفته بود از طرف دیگر این خانه نه دری داشت و نه هم چتی.

کف خانه کعبه در آن دوران از چغل و یاریگ بود. بنابراین، ضرورتی به شست و شو و تطهیر آن طوریکه امروز دیده می‌شود، در آن زمان دیده نمی‌شود. و بارش باران خود موجب تمیز دیوارهای آن از خاک می‌شد اما بعد از اینکه این خانه دارای سقف گردید، ضرورت آن دیده شد که سقف و دیوارهای آن برای زایل کردن غبار شست و شو شود.

خانه کعبه برای اولین بار بعد از فتح مکه توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم شست و شو شد. مورخین مینویسند:

زمانیکه فتح عظیم صورت گرفت، و حضرت بلال بر بام کعبه به دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم ندای الله اکبر رادر فضای مکه اعلام داشت، فاتحین قهرمان اسلام به هدایت پیامبر بزرگوار شان لباسهی خود را بالا زدند و با ظرفها و سطل‌ها، درون و بیرون کعبه را به وسیله آب زمزم شست و شو کردند. تا توسط آب زمام تمام آثار مشرکان محو و نابود گردد. از آن تاریخ ببعده این رسم سنتی تا به امروز در بین مسلمانها ادامه دارد. خانه کعبه بطور متداوم سالانه دوبار یکبار اواخر ذی القعدة و دیگر در روز دوازدهم ربیع الأول شست و شو میگردد. این شست و شو به وسیله آب زمزم مخلوط به گلاب صورت می‌گیرد. پس از آن به وسیله عطرهای مختلف، دیوارها را خوشبو ساخته، آنگاه مقداری از عود و

عنبر را در آن تبخیر می کنند و می سوزانند. این اعمال معمولاً در حضور بزرگان و امیران و رجال دولتی انجام می گیرد.

تشریفات شست شو خانه کعبه :

مراسم شست شو کعبه در روز موعود ، پس از طلوع آفتاب، صورت میگیرد . در کعبه در آغاز بوسیله کلیددار آن باز می شود و در آن گلاب و عطر گل و بخور و عنبر و چوب عنبر، به درون کعبه آورده میشود .

پیش از آغاز مراسم، بزرگ خدمه کعبه، ابتدا امیر مکه مکرمه و رؤسا و بزرگان شهر را مطلع می کند و جاروها از سوی مدیریت اوقاف وزارت شوون اسلامی ، در حرم شریف مکی آورده می شود و در این میان مسول و خدمه بخش چاه زمزم نیز در کنار چاه حاضر می شوند. در این لحظه سقاها سطل های خود را از آب زمزم پر می کنند و به نزدیک در خانه کعبه می آورند و شخصی موظف ، سطل ها به داخل خانه کعبه انتقال میدهد .

در این هنگام امیر مکه مکرمه در صورتی که از فرزندان او کسی حاضر باشد و نیز قاضی القضاات مکه و سایر مأموران و بزرگان شهر همگی جارو به دست منتظر شروع مراسم شست و شو میشوند.

اولین سطل آب زمزم توسط امیر مکه و خانواده اش ر دیوارها و زمین کعبه ریخته می شود و سپس دیگران نیز سطل های آب خود را بر دیوار های داخل خانه می ریزند. سطل های خالی توسط افراد مخصوص به بیرون خانه کعبه انتقال و در بدل آن سطل های پر انتقال می یابد .

این مراسم با بسیار شوق و ذوق با بسیار آرامی و وقار و افتخار صورت میگیرد ، در ختم آب پاشی بر دیوار های خانه کعبه مراسم عطر کاری آغاز میشود . در این مرحله ظرف های پر از عطر و گلاب قبلاً پر شده در ظرف های مخصوص، به وسیله امیر مکه و هیأت همراه وی به دیوارها ی داخل خانه کعبه مالیده می شود.

بعد از آن عنبر و عود توسط قاضی القضاات مکه پس از آن توسط هر کس که مایل باشد سوزانده و تبخیر می شود. برخی از اوقات در این هنگام امیر مکه تعدادی از جاروهای که برای شست و شو داخل خانه کعبه بکار برده شده است برای مطوفین که در اطراف در کعبه، و در مطاف گرد آمده اند، به عنوان تبرک پرتاب میشوند .

در این لحظه یکی از اعضای خانواده شیبی مراسم دعا را بجا می آورد و مراسم شست و شو خانه کعبه به پایان می رسد. و مدعویین یکی بعد از دیگر از خانه کعبه خارج می شوند.

بعد از اینکه آخرین فرد از خانه کعبه بیرون شود، کلیدار خانه کعبه، که از فامیل شیبی میباشند، داخل خانه کعبه گردیده و دیوارهای خانه یکبار دیگر توسط تکه های مخصوص خشک گردیده، و با استعمال دوباره عطر و بخور ختم مراسم شست شو خانه کعبه به پایان میرسد. و در خانه کعبه دوباره فقل میگردد. نویسنده کتاب «تاریخ الکعبة المعظمه» در مورد شست و شوی کعبه مینویسد: شست و شوی کعبه در حال حاضر سال دوبار صورت میگردد، برای بار اول پیش مراسم حج و بار دیگر بعد از ختم

مراسم حج و سفر همه ای حجاج از شهر مکه:

مطابق روایات اولین شست و شو خانه کعبه معمولاً در اواخر ماه ذی القعدة و یا اوایل ماه ذی الحجه و برای دوم در روز دوازدهم ربیع الأول صورت میگردد. اما چگونگی شستوشوی آن، بدین صورت است:

در سحرگاه روز تعیین شده برای شست و شوی کعبه معظمه، رئیس خدمه کعبه معظمه، لحظ بعد از طلوع آفتاب، به کنار حطیم می آید، در حالیکه کلیددار کعبه که از آل شیبیه است او را همراهی می کند.

در این لحظه، در کعبه باز می شود و خدمه ظرف های گلاب و بوتل های عطر گل و عود و عنبر و بخورها و چوب عود را به همراه پارچه هایی که معمولاً از نوع شال کشمیری است، به درون کعبه انتقال داده میشوند.

این پارچه ها را افراد به هنگام شست و شوی کعبه به دور کمر خود می بندند. همواره رسم بر این بوده است که رئیس خدمتکاران و سدانت کعبه، از پادشاهان، امیران، والیان و یا وزیران دولت و قضات و مدیران ادارات و بزرگان، جهت شست و شوی کعبه دعوت به عمل می آورد.

پیش از آغاز این مراسم، تمامی وسایل و لوازم شست و شوی در خانه کعبه حاضر می شود. رئیس اوقاف طبق معمول جاروها را حاضر می کند و وریس بخش زمزم، مسوولان حمل آب و سقاها را در کنار چاه زمزم حاضر می کند. در این هنگام ابتدا سطل ها به وسیله سقاها از آب زمزم پر می شود و دست به دست به وسیله خدمتگزاران کعبه به داخل خانه خدا انتقال می یابد. پس از انجام این کارها، دعوت شدگان، به درون کعبه راهنمایی می شوند. سپس هر يك پارچه ها را که پیشتر به آن اشاره کردیم بر می دارد و به کمر خود می بندد و آنگاه جاروی ها به دست می گیرد و همگی به شست و شوی درون کعبه به وسیله آب زمزم مخلوط با گلاب مشغول می شوند.

در پختن شست و شوی زمین کعبه و بخشهایی از اطراف دیوارها پایینی آن، افراد به وسیله عطر گل به اندازه ارتفاع قامت يك انسان دیوارها را با عطرهای یاد شده

آغشته می کنند. این عطر گلهای، در ظرفهایی آهنی سفید یا هم بوتل های شیشی قرار داده شده اند. در پایان عطر افشانی دیوارها، عنبر و عود و چوب عود را در منقل های بسیار زیبایی قرار می دهند و در فضای کعبه تبخیر می کنند و پس از خشک کردن زمین کعبه، به وسیله اسفنج ها مخصوص و در انتهی مراسم شست و شوی کعبه معظمه و خوشبو کردن آن، خدمتگزاران کعبه تعدادی از جاروهی استفاده شده در مراسم را بین افرادی که در خارج از کعبه و نزدیک به در آن اجتماع کرده اند، تقسیم می کنند.

معطر کردن خانه کعبه :

استفاده از عطر و پاکیزگی ، یکی از بهترین عادات قدیمی در بین اعراب شمار آمده و آنان همواره به وسیله بخور و عود و صندل و کُندر و غیره ، خود و محیط خویش را خوشبو و معطر می کرده اند. دین مبین اسلام نیز تأکید فراوان بر این مطلب داشته و روایات و احادیث فراوانی در این مورد وارد شده است که از مجموعه آن احادیث و روایات می توان اینگونه نتیجه گرفت که اسلام تأکید فراوان بر استفاده از عطر و بخور ، بخصوص به هنگام حضور در اجتماعات و نماز جمعه و اعیاد و بطور کلی در هر مناسبتی کرده است. در این میان، کعبه مشرفه، که محلی است مقدس و موقعیت خاصی را در میان مردم در طول تاریخ داشته و دارد، از این قاعده مستثنی نبوده است و آن را همواره با عطری مختلف خوشبو می کرده اند. مورخین مینویسند که رسم عطری ساختن کعبه حتی در دوران جاهلیت نیز مروج بود . و عربها بطور متداوم داخل و بیرون خانه کعبه را بشمول دوشاخ قوچ از سوی پروردگار برای بجای اسماعیل ، بری حضرت ابراهیم علیه السلام آورده شد و قربانی گردید آن را بر دیوار مقابل در کعبه قرار داده بودند نیز معطر می ساختند .

ناوه :

ناوه بر بام خانه، میان رکن عراقی تا شامی و بر فراز حجر اسماعیل واقع است. میگویند آن را نخست حجاج بن یوسف بنا نهاد تا باران بر بام خانه جمع نشود. در روایت آمده است که دعا در زیر ناودان کعبه مستجاب است.

حجر

خواننده محترم !

حجر میان رکن شامی و عراقی و با دیوارهای به صورت نیم دایره، به ارتفاع

1/30 و عرض 50 سانتیمتر قرار دارد.

مسمی ساختن «حجر» بنام «حجر اسماعیل» و آنرا به اسماعیل علیه السلام، نسبت دادن خطا و اشتباه محض میباشد، زیرا این حجر مدت‌های مدیدی پس از اسماعیل علیه السلام به این حجر (دیوار کوتاه محوطه مانند) تبدیل شده است. بنا بهتر و صحیح تر آنست که گفته شود: حجر، بدون اینکه آنرا به کسی نسبت دهیم.

و انتساب کردن حجر به حجر اسماعیل یک خطا است، از جانب دیگر هیچ نص صحیحی وارد و ثابت نشده است که در این محوطه (حجر) اسماعیل علیه السلام دفن شده باشد یا اینکه هاجر در آنجا دفن شده باشد! هر چند که احادیث موقوفی با سند واهی در مورد از طرف برخی از علماء وارد شده است که در آنجا اسماعیل علیه السلام مدفون است!

(که این روایت به هیچ صورت قابل استناد نمیباشد) (برای کسب معلومات دقیق میتوانید به کتاب «تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد شیخ البانی رحمه الله ص 75، 76» مراجعه کنید.)

و همچنان ادعای مدفون شدن مادر اسماعیل علیه السلام یا فرزندان وی در داخل کعبه امری بعید است و در این باره هیچ نصی به اثبات نرسیده است. مورخین مینویسند که در حقیقت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام زمانیکه کعبه را بنا نهادند، آن قسمتی که اکنون بنام حجر شناخته می شود نیز شامل خود کعبه بود بعدها دیوارهای کعبه بر اثر آتش و سیل خراب شدند و در زمانیکه هنوز پیامبر صلی الله علیه و سلم به پیامبری مبعوث نشده بودند قبیله قریش مابقی دیوارهای کعبه را نیز ویران کردند سپس از نو آنرا بنا نهادند، ولی در هنگام تجدید بنا توسط قریش تمامی محوطه کعبه ایکه ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام ساخته بودند را بازسازی نکردند و آن قسمت که بنام حجر مشهور است از اصل کعبه کم شد و لذا از آن خارج گشت (درحالیکه ابتدا محوطه حجر داخل محوطه چهار دیوار کعبه بود) و در عوض با کم شدن محوطه کعبه، دیوار کوتاهی را در کنار کعبه ساختند به نشانه اینکه آن قسمت (که الان حجر نامیده می شود) جزئی از کعبه است و قریش پیمان بستند که داخل آن (حجر) نشوند مگر صدقه پاکی را بپردازند یعنی همان شرطی را که لازم می دانستند قبل از داخل شدن به کعبه اجرا نمایند و همچنین شرط کردند تا در آنجا معامله و بیعی انجام دهند.

و در صحیحین از عایشه رضی الله عنها روایت است:

«عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْجَدْرِ، أَمِنَ الْبَيْتِ هُوَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: فَمَا لَهُمْ لَمْ يَدْخُلُوهُ فِي الْبَيْتِ؟ قَالَ: «إِنَّ قَوْمَكَ قَصَّرَتْ

بِهِمُ النَّفَقَةَ». قَلْتُ: فَمَا شَأْنُ بَابِهِ مُرْتَفِعًا؟ قَالَ: «فَعَلَ ذَلِكَ قَوْمِي لِيَدْخُلُوا مَنْ شَاءُوا، وَيَمْنَعُوا مَنْ شَاءُوا، وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمِي حَدِيثٌ عَهْدُهُمْ بِالْجَاهِلِيَّةِ، فَأَخَافُ أَنْ تُنْكَرَ قُلُوبُهُمْ، أَنْ أُدْخَلَ الْجَدْرَ فِي الْبَيْتِ، وَأَنْ أُلْصِقَ بَابَهُ بِالْأَرْضِ». (بخاری: 1584)

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم: آیا حطیم (قسمتی که اکنون بنام حجر شناخته می‌شود) جزو کعبه است؟ فرمود: «بلی». عرض کردم: پس چرا آنرا جزو بنای کعبه، قرار نداده‌اند؟ فرمود: «زیرا هزینه قومت (یعنی قریش) برای این کار، کافی نبود». دوباره گفتم: چرا دروازه کعبه را در ارتفاع زیاد، قرار داده‌اند؟ فرمود: «برای اینکه قومت کسی را که مایل باشند، اجازه ورود دهند و کسی را که نخواهند، از ورود به آن، جلوگیری نمایند. و اگر قومت تازه مسلمان نبودند و بیم آن نمی‌رفت که این کار را نپسندند، حطیم را جزو بنای خانه خدا، قرار می‌دادم و دروازه کعبه را نیز هم سطح زمین، می‌کردم».

نماز خواندن در حجر:

آنچه که علما آنرا صحیح می‌دانند، اینست که نماز فرض در داخل کعبه جایز نیست بجز نماز نوافل و سنت، و با توجه به مطالب فوق چون حجر هم در حقیقت بخشی از کعبه بود که بعدها از آن جدا شد، لذا خواندن نماز فرض در آن محوطه نیز جایز نبوده مگر نماز نوافل.

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ الْكَعْبَةَ، وَأَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ، وَبِلَالَ، وَعُثْمَانَ بْنَ طَلْحَةَ الْحَجَبِيُّ، فَأَغْلَقَهَا عَلَيْهِ، وَمَكَثَ فِيهَا، فَسَأَلَتْ بِلَالًا حِينَ خَرَجَ: مَا صَنَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: جَعَلَ عَمُودًا عَنْ يَسَارِهِ وَعَمُودًا عَنْ يَمِينِهِ وَثَلَاثَةَ أَعْمِدَةٍ وَرَاءَهُ، وَكَانَ الْبَيْتُ يُؤَمِّدُ عَلَى سِتَّةِ أَعْمِدَةٍ، ثُمَّ صَلَّى. وَفِي رِوَايَةٍ: عَمُودَيْنِ عَنْ يَمِينِهِ.» (بخاری: 505)

از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم با اتفاق اسامه بن زید، بلال و عثمان بن طلحه وارد کعبه شد. و عثمان بن طلحه دروازه را بست. رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از مدت کوتاهی، بیرون آمد. عبد الله بن عمر می‌گوید: از بلال رضی الله عنه پرسیدم: پیامبر صلی الله علیه وسلم داخل کعبه چه کرد؟ گفت: ایشان طوری ایستاد که یک ستون، سمت چپ و یک ستون، سمت راست و سه ستون، پشت سرش قرار داشت. آنگاه، نماز خواند. قابل ذکر است که کعبه در آن زمان، شش ستون داشت. و در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم دو ستون، سمت راست خود گذاشت.

مقام ابراهیم:

مقام در لغت به معنای محل قیام و جای ایستاده شدن را می‌گویند.

و مقام ابراهیم عبارت از همان محلی است که : حضرت ابراهیم علیه السلام در زمانیکه کعبه را بنای مینمود بر آن ایستاد میشود و با کمک حضرت اسماعیل (ع) کعبه را بنا نهاد .

همچنان در برخی از روایات تاریخی آمده است : زمانیکه حضرت ابراهیم و اسماعیل (ع) مشغول بنای کعبه بودند تا جایی که دست ابراهیم نمی‌رسید ، سنگی را زیر خویش داد و به بنای کعبه ادامه ، قوت کار چنان بود که در نهایت جای پای اش در سنگ باقی ماند .

محل مقام ابراهیم :

بر اساس برخی از روایات میگویند که مقام ابراهیم تا فتح مکه به دیوار کعبه چسبیده بود و بعد از فتح، مکه پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم آنرا از دیوار کعبه جدا در فاصله حدود 13 متری دیوار کعبه و در سمت حجر الاسود، قرار داد .

ساختمان اولی مقام ابراهیم بعد از فتح مکه از چوب و سنگ بود ، و چهار اطراف آن آیات قرآنی تحریر یافته بود ، چون از فضای مطاف می‌کاست و محلی را برای حجاج ضیق میساخت ، بنا در سال 1385 ه . ق. به تجویز دولت عربستان سعودی محلی مقام ابراهیم که از چوب و سنگ بنا یافته بود تخریب و بجای آن قبای طلای رنگ که جای پای ابراهیم علیه وسلم بو ضاحت دیده میشود ، ساخته شد .

مقام ابراهیم طوریکه گفتیم سنگی مرمری به رنگ سفید مایل به زرد و سرخ است. این سنگ به شکل مکعب، با مساحت حدود 40×40 سانتی‌متر و یا 36×36 سانتی‌متر با ارتفاع بیست سانتی‌متر است که با پوشش ورق طلای خالص اطراف آن بسته شده و جای دو پا در وسط آن دیده می‌شود .

منزلت این مقام :

طبق آیات قرآن این مقام یکی از شعائر الهی است: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی» (سوره بقره/۱۲۵)

همچنان پروردگار با عظمت ما در (آیه 97 سوره آل عمران) میفرماید :
 « فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ » (در آن نشانه‌هایی روشن است (از جمله) مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است (البته بر) بر کسیکه بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است

طبق آیات قرآن این مقام یکی از شعائر الهی است: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (سوره بقره/۱۲۵)

طوریکه یاد اور شدیم : مقام ابراهیم، مکانی است که ابراهیم علیه السلام در هنگام ساختن کعبه در آنجا توقف نموده است و مشروع است که در پشت آن مقام به سمت قبله بعد از هر طوافی دو رکعت نماز خوانده شود، البته در رکعت اول سوره کافرون و در رکعت دوم سوره اخلاص قرائت شود.

در حدیثی شریف در مورد دو رکعت نماز در مقام ابراهیم آمده است :

« عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ طَافَ بِالْبَيْتِ لِلْعُمْرَةِ، وَلَمْ يَطْفِ بِبَيْنِ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، أَيَّتِي أَمْرَاتُهُ؟ فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ، وَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. » (بخاری: 395)

یعنی: از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما سؤال کردند: اگر شخصی به قصد ادای عمره، بیت را طواف نماید ولی سعی بین صفا و مروه را انجام ندهد، آیا می تواند با همسرش، همبستری کند؟ (یعنی می تواند از احرام عمره خارج شود)؟ جواب داد: رسول الله صلی الله علیه وسلم که به مکه تشریف آورد، نخست، بیت را طواف نمود و دو رکعت، نماز طواف، خواند. سپس بین صفا و مروه، سعی نمود. و ایشان صلی الله علیه وسلم بهترین الگو، برای شماست.

یادداشت :

تعداد کثیر از علماء بدین عقیده اند که ادای نماز طواف حتمی نیست که حتماً در عقب این مقام صورت گیرد ، بلکه در تمام قسمت های مسجد حرم شریف جایز است و حجاج میتوانند در صورتیکه از احام باشد ، نماز دو رکعتی طواف خویش را با فاصله‌ی دور از مکان طواف، بجاء آورند . طوریکه در برخی از روایات آمده است که : امیرالمؤمنین عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نماز طواف را در مکان (ذی طوی) خوانده است و همه می دانیم که (ذی طوی) از مسجدالحرام فاصله دارد چه برسد به این که در داخل مسجد الحرام باشد.

مُلْتَزِم :

آن قسمت از دیوار خانه، که میان حجر الأسود و در خانه کعبه واقع است را ملتزم نامند ، و مستحب است حجاج در نزد «ملتزم» رفته و دعا بخوانند: بیهقی از ابن عباس روایت کرده است که او بین « رکن » و « باب -درکعبه» می ماند و دعا می کرد و می گفت: بین رکن و درکعبه ملتزم می باشد و هرکس آنجا

ملازم شود هرچه از خداوند، تقاضا کند خداوند به وی عطا کند. از عمرو بن شعیب از پدرش و از جدش روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که روی و سینه خود را به « ملتزم » چسبانده بود. بعضی گفته‌اند: « ملتزم » عبارت است از حطیم.

بخاری گوید:

حطیم عبارت است از حجره اسماعیل، و حدیث اسراء را در تایید این مدعا ذکر کرده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: در حالیکه در حطیم خوابیده بودیم و در بعضی روایات گفته است: در حجره خوابیده بودیم. و گفته است که حطیم بمعنی محطوم مانند قتل بمعنی مقتول می‌باشد.

مستجار

مستجار در کنار رکن یمانی و در قسمت مقابل در کعبه واقع شده و آن زمان که کعبه دو در داشته، در دیگر آن در این محل بوده و سپس مسدود گردیده است.

در مکه نماز بهتر است یا طواف :

حقیقت آنست که نماز در مسجد الحرام و طواف به دور کعبه هر دوی آنها دارای فضیلت بزرگی هستند، چنانکه در حدیثی از حضرت جابر رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ». یعنی: نماز در مسجد الحرام افضلتر از یکصد هزار نماز نسبت به سایر مساجد است.

أحمد (14284) وابن ماجه (1406) وصححه الألبانی فی إرواء الغلیل (1129).

طواف کعبه :

در حدیثی از عبدالله ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ أُسْبُوعًا فَأَحْصَاهُ كَانَ كَعَتَقِ رَقَبَةٍ، لَا يَضَعُ قَدَمًا وَلَا يَرْفَعُ أُخْرَى إِلَّا حَطَّ اللَّهُ عَنْهُ حَاطِبَةً وَكَتَبَ لَهُ بِهَا حَسَنَةً».

ترمذی (959) و صححه الألبانی فی صحیح الترمذی .

یعنی: هرکس هفت بار به دور این خانه (کعبه) طواف کند، این طواف برای او بمانند آنست که یک برده را (در راه خدا) آزاد کرده باشد، هیچ قدمی را بر نمی‌دارد و دیگری را بلند نمی‌کند مگر آنکه خدای متعال گناهی را از او پاک می‌کند و برایش حسنه ای می‌نویسد.

علامه عبدالعزیز ابن باز رحمه الله در این مورد گفتند:

«تفضیل نماز بر طواف یا طواف بر نماز محل نظر (یعنی تفصیل) است؛ بعضی از اهل علم گفته اند که برای فرد غریب (کسی که مقیم مکه نیست) افضل آنست که

طواف زیاد کند، زیرا او می تواند نماز را در هر مکانی بخواند، و نماز تنها مختص به مسجدالحرام نیست، اما طواف جز در کعبه حاصل نخواهد شد (و جایز نیست) و چون او مقیم مکه نیست و قرار است بزودی از آنجا خارج و دور شود، پس به غنیمت گرفتن طواف اولی تر است. اما برای فرد مقیم مکه نماز افضلتر است، زیرا جنس نماز از جنس طواف افضلتر است، پس اگر نماز بیشتر بخواند بهتر و افضلتر است». مجموع فتاوی الشیخ ابن باز (367/16).

و در پاسخ به سوالی در این مورد گفتند: آیا نماز خواندن در حرم بهتر است و یا تکرار طواف کردن؟

«در تفصیل بین این دو اختلاف نظر هست، اما اولی آنست که هر دو امر را با هم جمع نمود؛ یعنی هم نماز (سنت) زیاد خوانده شود و هم طواف زیاد کرد، تا هر دو خیر را با هم بدست آورد و جمع کرد، و بعضی از علما گفته اند: فضیلت طواف در حق غریب (کسانی که اهل مکه نیستند) بیشتر است، زیرا آنها در سرزمینهای خود به کعبه دسترسی ندارند، پس (برای آنها) مستحب است که زیاد طواف کنند مادامیکه در مکه هستند، و گروهی از علما نماز را بر طواف برتر دانسته اند. و افضل و اولی آنست که هم آنرا و هم دیگری را زیاد انجام داد، هر چند که فرد غریب باشد (و مقیم مکه نباشد) تا آنکه فضل هیچکدام از آن دو را از دست ندهد». مجموع فتاوی و مقالات متنوعه الجزء السابع عشر.

آب زمزم و تاریخچه آن

در مورد تاریخچه آب زمزم بهتر خواهد بود بحث خویش را به این حدیث متبرکه آغاز مینمایم: امام بخاری از ابن عباس روایت کرده است که هاجر علیها السلام وقتی که او و فرزندش اسماعیل دچار تشنگی گردیدند برکوه مروه رفت و صدائی شنید، بخود گفت: « خاموش، سپس بدقت گوش داد و دوباره همان صدا را شنید و گفت: براستی صدایت را شنیدم، اگر فریادرس هستی. آنگاه فرشته‌ای را در محل فعلی زمزم دید، که با پاشنه یا بال خود، آنجا را می‌کند تا اینکه آب پیدا شد. هاجر شروع کرد بکندن آن تا بصورت حوض درآید و با مشت از آن برمی‌گرفت و می‌نوشید و فوراً جای مشت او آب فوران می‌زد».

ابن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «رحم الله أم إسماعیل، لو ترکت زمزم - او قال: لو لم تعترف من الماء لكانت زمزم عینا معینا» (خدا مادر اسماعیل را بیامرزد، اگر زمزم را بحال خود می‌گذاشت و از آن با مشت بر نمی‌داشت و جلو آن را نمی‌گرفت، زمزم بصورت چشمه روان درمی‌آمد). او گفت: سپس هاجر از آن آب نوشید و بچاهش را شیر داد.

فرشته به وی گفت:

از خشک شدن و ضایع شدن آب این چشمه نترسید. بیگمان این جوان - اسماعیل - و پدرش خانه خدا - بیت الله الحرام - را در اینجا بنیان می‌نهند و خداوند دوستان خود را تباه نمی‌کند و آنان را ضایع نمی‌گرداند.

مورخین مینویسند که آثار چاه آب زمزم پس از مدتی از میان رفت تا آن که عبدالمطلب بار دیگر آن را حفر نمود و از آن زمان تا کنون حاجیان از این آب بهره‌مند می‌شوند.

در توسعه اخیر سالن‌های جداگانه‌ای برای زنان و مردان، در طبقه زیرزمین مطاف، در کنار چاه ساخته شده و زائران از شیردان‌های آبی که در آنجا نصب شده و نیز از ظرف‌های وکلاس که در نقاط مختلف مسجد الحرام از آب زمزم پر می‌شود استفاده می‌کنند.

آیا طهارت کردن بوسیله آب زمزم جایز است؟

امام نووی رحمه الله چنین می‌گوید: «طهارت با آب زمزم مکروه نیست، و این رأی تمام علماء است، بجز روایتی از امام احمد (که جایز ندانسته). دلیل ما اینست چون: ممنوعیتی برای آن ثابت نشده است، و از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده که فرمودند:

« إِنَّ الْمَاءَ طَهُورٌ لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ ». صحیح ابی داود (59). یعنی: «آب پاک کننده است و هیچ چیز آن را نجس نمی‌کند».

و اما آنچه که از ابن عباس در نهی شستن بوسیله آب زمزم وارد شده، صحیح نیست (یعنی روایت منتسب به ایشان صحیح نیست). برای معلومات مزید مراجعه شود به: (کتاب فتاوی الإمام النووی" (صفحه 16).

یادداشت:

بسیاری از علماء استفاده از آب زمزم را برای ازبین بردن نجاسات مکروه و حتی بعضی علماء آنرا حرام دانسته‌اند، و امام ابوحنفیه تصریح کرده‌اند: غسل جنابت نباید با آب زمزم باشد. (ارشاد الساری شرح مناسک ملا علی القاری) (ص 328).

آداب نوشیدن آب زمزم:

تعدادی از علماء بدین عقیده‌اند که: نوشیدن آب زمزم بمانند دیگر آبها، مستحب است که بصورت نشسته صورت گیرد، ولی در ضمن می‌افزیند که: اگر کسی آب زمزم را ایستاده هم بنوشد فرقی ندارد، زیرا در روایات اسلامی ثابت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم بصورت ایستاده هم آب زمزم را نوشیدند، ولی غالباً بصورت نشسته آب نوشیدند. و اینگونه نیست که آب زمزم حتماً باید ایستاده

باشد، چرا که دلیلی بر لزوم ایستاده خوردن آب زمزم وارد نیست، و اصلاً دلیلی بر تفاوت آداب نوشیدن آب زمزم با آب معمولی نیست.

و آنچه از حدیث حدیث ابن عباس رضی الله عنه آمده که می‌گوید: «سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ زَمْزَمَ فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ». بخاری (1637) یعنی: «از آب زمزم به رسول الله صلی الله علیه وسلم دادم و او با حالت ایستاده آن را نوشید».

علما این حدیث را دلیل بر جواز نوشیدن آب، معمولی یا زمزم، بصورت ایستاده می‌دانند، نه دلیل بر وجوب ایستاده نوشیدن آب زمزم! چرا که احادیث زیادی وارد شدند که ثابت می‌کند پیامبر صلی الله علیه وسلم آب را بحالت نشسته نوشیدند؛ و حتی از نوشیدن بصورت ایستاده نهی کردند، چنانکه از انس و ابوسعید خدری رضی الله عنهما روایت شده که: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجَرَ (فِي لَفْظِ : نَهَى) عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا» مسلم (2024) و (2025). یعنی: پیامبر صلی الله علیه وسلم از نوشیدن بحالت ایستاده نهی فرمودند.

اما علماء با جمع بین حدیث ابن عباس و احادیث دیگری که نوشیدن آب بصورت ایستاده را جایز می‌دانند، با احادیث نهی از نوشیدن بصورت ایستاده، گفتند: از آنجائیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم اکثراً بصورت نشسته آب نوشیدند، لذا افضل آنست بصورت نشسته آب نوشید، ولی جایز است که بصورت ایستاده هم آب نوشید ولی کراهت دارد، و فرقی بین آب معمولی با آب زمزم در این حکم وجود ندارد.

امام نووی رحمه الله درباره احادیث وارد شده درباره نوشیدن آب چنین می‌گوید: «بحمد الله اشکال (و تعارضی) بین این احادیث وجود ندارد، و هیچیک از آن احادیث ضعف ندارند بلکه همه صحیح هستند، و رأی درست آنست که نهی پیامبر صلی الله علیه وسلم (بر ایستاده نوشیدن) حمل بر کراهت تنزیهی می‌شود، و اما اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم بصورت ایستاده آب نوشیدند، این دلیل بر جواز است، پس اشکال و تعارضی (بین احادیث) نیست...»

(در ادامه می‌گوید): پیامبر صلی الله علیه وسلم برای بیان جواز چیزی گاهی برای یک یا دو بار آنرا انجام می‌داد (تا مردم بدانند که جایز است) ولی بر حالت افضل مواظبت و مداومت داشتند، و برای همین بیشتر وضوهای ایشان سه بار سه بار بود (یعنی اعضای وضو را سه بار می‌شستند) و بیشتر طواف ایشان با پیاده بود، و بیشتر نوشیدن ایشان بحالت نشسته بود، و این امر واضح و روشن است و کسی که اندکی علم داشته باشد در آن تشکیک وارد نمی‌کند.

تبرک با آب زمزم :

در حدیثی از ابوذر رضی الله عنه در ماجرای اسراء و معراج روایت شده است که: « أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «... فنزل جبرئيل عليه السلام ففرج صدرى، ثم غسل بها زمزم...» یعنی: جبرئیل فرود آمد و سینه مرا شکافت و با آب زمزم شستشو داد. (بخاری: 349)

محمود بن احمد بن موسی ابو محمد بدر الدین العینی حنفی در شرح این حدیث می گوید: « و این قطعا دلالت بر فضل آب زمزم دارد؛ چرا که جبرئیل شستن سینه پیامبر صلی الله علیه وسلم را مختص آب زمزم گردانیده است. » (عمدة القاری (277/9)

ابن عباس رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « إن الحمى من فيح جهنم، فأبردوها بماء زمزم. » یعنی: براستی که تب از (جنس) گرمای جهنم است، پس آنرا با زمزم خنک گردانید. مسند امام احمد 391/1
قطعا منتفع شدن از این همه منافع آب زمزم به توفیق باری تعالی میسر است و به خاطر برکتی است که الله تعالی در آن آب قرار داده است.
هرچند خصوصیات و ویژگی های مبارک دیگری برای آن ذکر کرده اند ولی صحت آنها به اثبات نرسیده اند.

بردن آب زمزم توسط حجاج :

همه علماء برجایز بودن انتقال آب زمزم به تمامی نقاط و سرزمینهای دیگر جهت تبرک به آن، اتفاق نظر دارند. علت جواز آن هم حدیثی است از ام المومنین حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها که وی آب زمزم را با خود حمل می کرد و می گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز همین کار را می کردند. (ترمذی 295/3 حدیث حسن و غریب است)

ابن تیمیه رحمه الله می گوید: جایز است هرکس مقداری از آب زمزم را با خود به جایی دیگر حمل کند زیرا که سلف صالح چنین کرده اند. (رسائل الکبری ابن تیمیه 1413/2).

اما تبرک به آب زمزم در شرع ثابت شده و حتی تبرک به آن در شرع مستحب است، ولی باید در نظر داشت که کسی که از آن می نوشد تا مریضیش شفا یابد شفا را همواره از جانب الله تعالی بداند و آب زمزم را با این نیت بنوشد که خداوند آن آب را سببی برای شفایش قرار داده است.

آب زمزم با فضیلت ترین آب روی کره زمین است.

الله تعالی به آب زمزم خصلتی شفا دهنده بخشیده که در دیگر آبهای معمولی وجود ندارد. خداوند تبارک و تعالی چاه زمزم را به خصوصیت های مبارکی مختص گردانیده است از جمله:

1- چاه زمزم با فضیلت ترین آب روی کره زمین است.

ابن عباس می گوید: « قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: « خير ماء على وجه الأرض ماء الزمزم » یعنی: بهترین آب بر روی زمین آب زمزم است. طبرانی در معجم الكبير 98/11

و از ابوذر رضی الله عنه در ماجرای اسراء و معراج روایت شده است که: آن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: « ... فنزل جبرئيل عليه السلام ففرج صدرى، ثم غسل بها زمزم... » یعنی: جبرئیل فرود آمد و سینه مرا شکافت و با آب زمزم شستشو داد. بخاری: 349

محمود بن احمد بن موسی ابو محمد بدر الدین العینی حنفی در شرح این حدیث می گوید: « و این قطعا دلالت بر فضل آب زمزم دارد؛ چرا که جبرئیل شستن سینه پیامبر صلی الله علیه وسلم را مختص آب زمزم گردانیده است. » عمدة القاری 277/9

2- سیر شدن کسی که آب زمزم را بنوشد.

در جریان اسلام آوردن ابوذر رضی الله عنه، زمانی که سه روز در مکه اقامت می کند، او اندازه یک روز و نیم به جای اینکه هر نوع طعامی بخورد، از آب زمزم می نوشد و پیامبر صلی الله علیه وسلم به وی می گوید: « إنها مباركة، إنها طعام طعم. » یعنی: به راستی که آب زمزم مبارک است و آن غذایی است که صرف گذشته است. مسلم 1922/4

ابن اثیر رحمه الله می گوید: « یعنی انسان با نوشیدن آن سیر می گردد همچنان که با خوردن غذا سیر می شود. » (النهاية لابی الأثیر 125/3)

3- شفا یافتن به وسیله نوشیدن آن.

ابن عباس رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « إن الحمى من فيح جهنم، فأبردوها بماء زمزم. » یعنی: برآستی که تب از (جنس) گرمای جهنم است، پس آنرا با زمزم خنک گردانید. مسند امام احمد 391/1
قطعا منتفع شدن از این همه منافع آب زمزم به توفیق باری تعالی میسر است و به خاطر برکتی است که الله تعالی در آن آب قرار داده است.
هرچند خصوصیات و ویژگی های مبارک دیگری برای آن ذکر کرده اند ولی صحت آنها به اثبات نرسیده اند.

علماء برجایز بودن انتقال آب زمزم به تمامی نقاط و سرزمینهای دیگر جهت تبرک به آن، اتفاق نظر دارند. علت جواز آن هم حدیثی است از ام المومنین عایشه رضی الله عنها که وی آب زمزم را با خود حمل می کرد و می گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز همین کار را می کردند. (ترمذی 295/3 حدیث حسن و غریب

(است)

ابن تیمیه رحمه الله می گوید:

جایز است هرکس مقداری از آب زمزم را با خود به جایی دیگر حمل کند زیرا که سلف صالح چنین کرده اند. (رسائل الکبری ابن تیمیه 1413/2). خلاصه اینکه، آب زمزم دارای خصلتها و ویژگیهایی است که الله تعالی به لطف خود در آن نهاده که سایر آبهای دیگر از داشتن آن ویژگیها محرومند و این فضل الله تعالی به مخلوقاتش است که در هرکس و هرچیز بخواهد قرار می دهد: «ذَلِك فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مانده 54) یعنی: این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

و تبرک به آب زمزم در شرع ثابت شده و حتی تبرک به آن در شرع مستحب است، ولی باید در نظر داشت که کسی که از آن می نوشد تا مریضیش شفا یابد شفا را همواره از جانب الله تعالی بداند و آب زمزم را با این نیت بنوشد که خداوند آن آب را سببی برای شفایش قرار داده است.

ایا جایز است که آب زمزم با توجه به خصوصیتی که دارد برای مداوا به جایی دیگر برده شود، آیا در صورت بردن به جایی دیگر همچنان خاصیتش را حفظ می کند؟

بله جایز است که انسان آب زمزم را از مکه به جاهایی دیگر ببرد، و خصوصیت هایی که در مکه دارد آن جا هم در آن وجود دارد. طوری که در حدیث ابی هریره و عایشه آمده: (ان النبیص کان یعود بعض اهله یمسح بیده الیمنی و یقول: اللهم رب الناس اذهب البأس واشف انت الشافی لاشفاء الا شفاءک شفاء لا یغادر سقما) رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای یکی از اعضاء خانواده اش که مریض بود این دعا را می خواند و با دست راست او را مالش می داد: خداوند ای پروردگار انسان ها رنجوری را بیرون کن و شفا فرما زیرا تو شفادهنده ای و شفایی به غیر از شفای تو نیست شفای آن چنان که اثری از رنجوری باقی نگذارد. بخاری کتاب الطب: (5742) مسلم (2191) (46).

فضایل خاصی آب زمزم:

1- اولین برجستگی خاصی که در آب زمزم قرار دارد اینست که: این آب در مقدس ترین مکان روی زمین یعنی در نزدیکی بیت الله الحرام و مقام ابراهیم فواره نموده است.

2- دومین خصوصیت آب زمزم در آن است که: قلب مبارک پیغمبر صلی الله علیه وسلم به این آب شستشو داده شده است، سینه پیغمبر صلی الله علیه وسلم چهار

مرتبه شکافته شد و قلب مبارک شان به آب زمزم شسته شد چنانچه در صحیح بخاری روایت شده یکمرتبه در سنین چهار سالگی که در نزد مادر رضاعی خود حلیمه سعديه بود و مرتبه دیگر در ده سالگی و مرتبه سوم و قتیکه با نزول وحی توسط جبرئیل به پیغمبری مبعوث شد و مرتبه چهارم شب اسراء و معراج و قتیکه به آسمانها عروج نمودند .

3- سومین خصوصیت آب زمزم اینست که جانشین غذاء بوده و در گرسنگی انسان را کفایت می کند امام قرطبی درین مورد فرمود: خداوند ملکی را فرستاد و آن ملک آب را فواره داد که در جای خوراک میاستد و در صحیح مسلم روایت شده: آنگاه که ابوذر رضی الله عنه به مکه آمد و داخل حرم شده و مدت سی روز در آنجا باقی ماند پیغمبر صلی الله علیه و سلم از او پرسید از چي وقت در اینجا هستی؟ ابوذر در جواب گفت مدت سی شبانه روز میشود پیغمبر صلی الله علیه و سلم پرسید کی تو را غذا میداد؟ او گفت غذایی من آب زمزم بود و از نوشیدن آن فریه شدم و هیچ احساس گرسنگی نمیکنم.

رسول معظم اسلام فرمودند این آب مبارکی است که غذایی خوردنی نیز میباشد. و امام ابن قیم در کتاب خویش زاد المعاد میفرماید: « کسانی زیادی را دیدم که غذایی شان آب زمزم بود و هیچ احساس گرسنگی نمیکردند و توأم با دیگر مردمان طواف نموده و مناسک حج را به توانائی کامل انجام می دادند حتی بعضی شان برایم گفتند که مدت چهل روز غذای آنها آب زمزم بوده است.

4- خصوصیت دیگر آب زمزم در این است که در این آب شفاء بسیاری از امراض حسی و معنوی در آن نهفته است .

آداب استعمال آب زمزم :

نوشیدن آب زمزم سنت است و سنت بودن آن در موارد ذیل وارد شده است؛ وقت فارغ شدن حاجی از طواف خانه کعبه و قبل از شروع در سعی و هم چنان بعد از اداء دیگر مناسک حج. البته این سنت بودن فقط برای کسی هست که به حج یا عمره رفته است اما برای دیگران هیچ حکمی ندارد بلکه یک امر مباهی می باشد.

و آداب نوشیدن آب زمزم همان آداب نوشیدن همه آب ها می باشد که قرار آتی بیان می گردد: به دست راست خود بنوشد و داخل آب نفس نکشد و درسه بار نفس کشیدن (در خارج از آب) بنوشد و پیش از نوشیدن بسم الله بگوید و بعد از آن الحمد لله.

بعضی خطاها و برداشت های نادرست در مورد آب زمزم :

1- از جمله خطاهای شایع بین بعضی مردم گمان اینک نوشیدن از آب زمزم از

- جمله مناسک وجوبی و لازمی حج و عمره است در حالیکه چنین نیست بلکه نوشیدن آن یک امر استحبابی بوده و لازمی نمی باشد.
- 2- از جمله اشتباهات باور و اعتقاد بعضی بر این که خصوصیت آب زمزم با بیرون نمودن آن از مسجد الحرام تغییر میابد (مراد تغییر مزه آنست).
- 3- اعتقاد بعضی بر استحباب و مشروعیت شستن کفن ها به آب زمزم در حالیکه این اعتقاد هیچ اصلی ندارد.
- 4- دیگر از اشتباهات در زمینه آب زمزم اعتقاد بعضی مردم بر حرام بودن پختن چیزی و یا هم پختن چای و امثال آن به آب زمزم می باشد.
- 5- باور به این که آوردن آب زمزم بعنوان سوغات حج یکی از ضرویات حج است چنانچه اگر حاجی نتواند آب زمزم با خود بیاورد طوری احساس می شود که حج او ناقص می باشد.

صفا و مروه:

صفا و مروه نام دو کوهی است که در مسعی قرار دارد و در موسم حج، حاجیان هفت بار فاصله میان آن دو را طی می کنند. با افزایشی که در مساحت مسجد الحرام صورت گرفته، مسعی و مسجد الحرام به هم متصل شده است. طول آن 394/5 و عرض آن 20 متر است و ارتفاع طبقه اول 12 و طبقه دوم 9 متر می باشد. هم اکنون قسمتی از کوه صفا باقی مانده ولی بخش عمده ای از کوه مروه در سال 1374 شمسی با هدف گسترش محل، برداشته شده و تنها بخشی از کوه در محل دوزن زیر پای سعی کنندگان باقی مانده است. مسعی مجموعاً 18 در دارد.

سعی بین صفا و مروه :

دلیل مشروعیت آن:

امام بخاری از حضرت ابن عباس (رض) روایت کرده است که ابراهیم علیه السلام خانمش هاجر و فرزندش اسماعیل شیرخواره را به مکه آورد و آنان را در کنار بیت الله و در زیر سایه درختی، که بالای محل فعلی زمزم قرار داشت، در حالی رها کرد، که در آن زمان هیچ کسی در مکه زندگی نمی کرد نه آبی بود و نه آباد، نه تعمیر بود و نه خانه مسکونی.

ابراهیم علیه السلام در این دشت هاجر و فرزند اش را با یک کیس (خلطه) از خرما و مشک از آب در نزدیک محلی که چاه آب زمزم فعلی در آن قرار دارد، رها و خود دوباره برگشت.

زمانیکه ابراهیم علیه السلام دوباره بر می گشت، مادر اسماعیل او را دنبال کرد

وگفت: ای ابراهیم کجا می‌روی و ما را در این دره که هیچ کسی و هیچ چیزی نیست، تنها می‌گذاری؟

بی بی هاجر چند بار این سوال را تکرار کرد ولی ابراهیم (ع) نه تنها به این سوالات وی توجه نکرد بلکه به از دیدن به وی امتناع کرد.

در نهایت بی بی هاجر گفت: آیا خداوند ترا بدین کار دستور داده است؟ ابراهیم گفت: بلی. هاجر گفت: پس خداوند ما را فراموش و تباه و ضایع نمی‌کند. در روایت دیگری آمده است که هاجر گفت: ما را برای چه کسی در این دشت رها می‌کنی؟ ابراهیم گفت: برای خداوند.

هاجر گفت: بدان راضی و خرسندم و برگشت ابراهیم هم راه خویش را پیش گرفت تا اینکه به منطقه بنام «تثیبه» منطقه که در اخیر این دره موقعیت دارد، محل که دیگر بی بی هاجر نمی‌توانست او را ببیند، ایستاد و روی خویش را بسوی

کعبه دور داده و دست به دعا برداشت و این کلمات را بر زبان آورد:
 رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾
 پروردگارا من (یکی از) فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت نزد خانه محترم و کعبه معظم تو سکونت دادم پروردگارا تا نماز را به پا دارند پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات (مورد نیازشان) [روزی ده باشد که سپاسگزاری کنند]

بعد از رفتن ابراهیم بی بی هاجر در زیر درخت نشست و فرزند خویش را در کنار خود نهاد و مشک را بدرخت آویزان کرد و از آن نوشید و طفلش را شیر می‌داد تا زمانیکه آب آن مشک به آخر رسید و تمام شد و بدنبال آن، شیردر پستان مادر نیز خشک‌گردید و گرسنگی بر فرزندش چیره شد، تا اینکه هاجر با نگرانی تمام، او را نگریست و اضطراب فرزند خویش را مشاهده کرد و تاب دیدن او را نداشت، برخاست و رفت تا اینکه بر بالای تپه صفاکه نزدیکتر بود قرار گرفت. سپس از آنجا به سوی دره نگاه کرد، تا ببیند آیا کسی هست؟ آنجاکسی را ندید. لذا از صفا پانین آمد، تا اینکه به دره رسید، دامن خود را جمع کرد و چون انسان خسته‌ای بر رفتن خود ادامه داد تا اینکه از وادی گذشت و به بالای مروه رسید و از آنجا نگاه کرد تا ببیند آیا کسی را می‌بیند؟ آنجا هم کسی را ندید. هفت دور این رفتن بین صفا و مروه را تکرار کرد.

ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: بدین سبب است، که مردم هم سعی بین آن دو تپه را انجام می‌دهند.

استجابت دعای حضرت ابراهیم :

حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از اینکه هاجر و پسر خویش اسماعیل را در سحرای بی آب و علف رها کرد دست های خویش را به درگاه الهی بالا نموده و برای آبادی و سرسبزی سرزمین مکه چنین دعا نمود :

الهی این سرزمین غیرذی زرع را شهری امن قرار ده: (رب اجعل هذا بلداً آمناً) (سوره بقره، آیه 126). مدتی بعد که عده‌ای از دور و نزدیک به این وادی سرازیر شدند و مکه به صورت شهر درآمد، همان دعا را به گونه‌ای دیگر به خدای سبحان عرض کرد: (وإذ قال إبراهيم رب اجعل هذا البلد آمناً) (سوره ابراهیم، آیه 35). آنگاه آنچنان این بلد امن شد که امنیت صفت مشهور این بلد شد و خدای سبحان از مکه به عنوان بلد امین یاد فرمود: (وهذا البلد الامین) (سوره تین، آیه 3).

حاصل اینکه، حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این باره دو خواسته ای بحضور پروردگار مطرح ساخت. یکی این که آن منطقه غیرذی زرع آباد شود. دیگر آن که مأمنی گردد تا همگان در آن احساس آرامش کنند. خداوند به هر دو درخواست خلیل خویش جواب مثبت داد؛ یعنی اولاً آنجا را شهر آباد ساخت و ثانیاً آنجا را امنیت بخشید و ساکنان آن را از فقر اقتصادی و ناامنی حفظ کرد:

« فلیعبدوا ربّ هذا البیت* الَّذی أطعمهم من جوعٍ و آمنهم من خوفٍ » (سوره قریش، آیات 4 - 3).

سعی در بین صفا و مروه :

علما درباره سعی حجاج در بین صفا و مروه بین خود اختلاف نظر دارند و علل اختلاف به رویت احادیث بشرح ذیل میباشد :

الف - ابن عمر و جابر و عایشه از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم و امام مالک، امام شافعی و امام احمد، بنا بروایتی از او، می‌گویند:

سعی بین صفا و مروه رکنی از ارکان حج است. طوریکه اگر یکنفر حاجی آن را ترک کند، حج وی باطل و با قربانی یا چیزی دیگر، جبران نمی‌شود. و بر این حکم خویش بدلائل زیر استدلال کرده‌اند:

1- بخاری بنقل از زهری گوید:

عروه‌گفت: از عایشه پرسیدم: نظرت درباره این آیه چیست: «إن الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج أو اعتمر فلا جناح علیه أن يطوف بهما» (صفا و مروه از جمله شعایر خداوند می‌باشند، پس هرکس به حج یا عمره رفت بروی گناهی نیست که آنها را نیزطواف کند و سعی بین آنها را انجام دهد).

بخدای سوگندگمان می‌کنم که اگر کسی آنها را هم طواف نکرد بروی گناهی نیست. عایشه گفت: ای پسر خواهرم، بد سخنی گفתי اگر تاویل آیه آنگونه بود، که تو می‌گویی، می‌بایستی خداوند بگوید: «فلا جناح علیه ان لایطوف بهما». در صورتیکه چنین نیست.

این آیه درباره انصار نازل شده است. آنان پیش از اینکه اسلام بیاورند، برای زیارت «منات» طاغوت به حج می‌آمدند و آنرا می‌پرستیدند و آن بت در «مثلث» قدیر قرار داشت و هر کس که بزیارت این بت به «مثلث» می‌رفت، سعی بین صفا و مروه را انجام نمی‌داد و از آن پرهیز می‌کرد، مبدا منات خوشش نیاید، چون بر صفا بت «اساف» و بر مروه بت «نائله»، وجود داشت. چون انصار اسلام آوردند در این باره از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال کردند و گفتند: ای رسول الله ما گناه می‌دانستیم، که صفا و مروه را طواف کنیم. که این آیه نازل شد: «**إن الصفا والمروة من شعائر الله...**» عایشه (رض) گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم سعی بین صفا و مروه را بصورت سنت همیشگی در آورده است، پس کسی حق ندارد طواف آنها را ترک کند.

۲ - مسلم از عایشه (رض) روایت کرده است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم و مسلمانان سعی صفا و مروه را انجام داده‌اند و بصورت سنت همیشگی در آمده است و بجان خود سوگند می‌خورم هر کس حج کند سعی صفا و مروه را بجای نیاورد، خداوند حج او را کامل و تمام نمی‌کند.

۳ - حبیبه دخت ابی تجراه یکی از زنان بنی عبدالدار گفت: من همراه بعضی از

زنان قریش، به خانه آل ابی حسین در آمدیم و به پیامبر صلی الله علیه و سلم نگاه می‌کردیم که بین صفا و مروه سعی انجام می‌داد و آزار و زیرپوش ایشان بدور کمرش می‌چرخید، چون در سعی خود، تندگام بر می‌داشت، تا جائیکه می‌توانم بگویم، که زانوان او را می‌دیدم و از او شنیدم که می‌گفت: «اسعوا، فإن الله کتب علیکم السعی» (سعی بین صفا و مروه را انجام دهید که خداوند آن را بر شما فرض کرده است). (احمد و ابن ماجه و شافعی آن را روایت کرده‌اند).

۴ - سعی خود یکی از عبادتها و نسک حج و عمره است، پس رکن حج و عمره می‌باشد مانند طواف بیت الله.

ب - به رای ابن عباس و انس و ابن الزبیر و ابن سیرین و بروایتی از احمد، سعی بین صفا و مروه، سنت می‌باشد، اگر کسی آن را ترک کرد چیزی بر وی واجب نمی‌شود و بدینگونه استدلال کرده‌اند:

1- خداوند فرموده است: «فلا جناح علیه ان یطوف بهما» (کسی که آن را انجام دهد گناهی بر وی نیست و این می‌رساند که واجب نیست بلکه مباح می‌باشد. و

سنت بودن هم از « من شعائر الله»، استفاده می‌شود. و در مصحف ابي و ابن مسعود « فلا جناح عليه أن يطوف بهما » روایت شده است. این روایت اگرچه قرآن بودن آن را ثابت نمی‌کند، ولی از منزلت يك خبر پائین‌تر نیست و می‌تواند تفسیر آیه باشد.

2- این سعی بین صفا و مروه عبادتی است که عدد آن مشخص است و به بیت‌الله تعلق ندارد، پس مانند رمی جمرات آنهم رکن نیست.

ج- رای امام صاحب ابوحنیفه و سفیان ثوری و حسن بصری:

این عده از علماء اسلام سعی در بین صفا و مروه را واجب دانسته و رکن نمی‌دانند، بناً اگر حاجی سعی بین صفا و مروه را ترک کند، حج یا عمره او باطل نمی‌گردد بلکه قربانی براو واجب می‌شود و باید با ذبح گوسفند آن را جبران کند، و صاحب مغنی این رای را ترجیح داده است که گفته:

1- این رای بهتر است، زیرا دلیل وجوب بر مطلق واجب بودن آن دلالت می‌کند، نه اینکه وجوب آن بگونه‌ای است که مقدمه واجب باشد و واجب بدون آن تحقق پیدا نکند.

2- و سخن عایشه با سخن اصحاب دیگر معارض است.

3- ابن المنذر گفته است که حدیث دخت ابي تجراه از مرویات عبدالله بن الموعمل است که درباره او سخنها گفته‌اند و از مفاد آن برمی‌آید که واجب است نه مقدمه واجب، چون مکتوب بمعنی واجب است.

4- چون در دوره جاهلی بر آن تپه‌ها بت‌هایی وجود داشت، مردم گمان می‌کردند که در دوره اسلام سعی بین آنها گناه است و آیه قرآن گفت: طواف آنها گناه نیست.

شرایط صحت سعی بین صفا و مروه

1- سعی بین صفا و مروه باید بعد از طواف خانه کعبه صورت گیرد.

2- این سعی باید هفت شوط و هفت دوره باشد.

3- آغاز سعی باید از صفا شروع و به مروه پایان یابد.

4- باید سعی در راه بین صفا و مروه که « مسعی» نام دارد صورت گیرد.

چون پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین کرده است و گفته: « خذوا عني مناسككم » (مناسك حج را از من فراگیرید).

اگر کسی پیش از طواف خانه کعبه سعی بین صفا و مروه را انجام داد یا از مروه شروع و به صفا خاتمه دهد و یا سعی را در مسعی انجام ندهد، سعی بین صفا و مروه او باطل است.

بالا رفتن بر صفا :

برای صحت سعی بین صفا و مروه، بالا رفتن از صفا و مروه شرط نیست ولیکن واجب است که تمام فاصله بین آن دو تپه را طی کند و مقداری از خاک آن دو تپه را در ایاب و ذهاب بسپرد و قدمهایش با خاک آنها تماس حاصل کند. اگر اندکی از فاصله بین آنها را نسپرد، سعی اوصحیح نیست تا اینکه آنجا را که ترک شده است مجدد نسپرد.

موالات در بین صفا و مروه :

قبل از همه باید گفت که موالات و پشت سر هم رفتن و آمدن در بین صفا و مروه شرط نمی باشد.

(بجز از مالکی ها که فاصله زیاد در صفا و مروه جایز نمی دانند).

بطور مثال اگر احیاناً در هنگام سعی بین صفا و مروه، مانعی پیش آید و بین دفعات سعی فاصله بوجود آید یا اینکه در هنگام سعی اقامه نماز گفته شد و فاصله افتاد، اشکالی ندارد که بعد از برطرف شدن مانع و گزاردن نماز، سعی خود را تکمیل نماید و از محل که سعی در بین صفا و مروه قطع گردیده بود، از آن منطقه آنرا دوباره آغاز نماید.

از این عمرنقل است، که او مشغول سعی بین صفا و مروه بود، که نیاز به قضای حاجت برایش پیش آمد، لذا اندکی دور شد و آب برای تجدید وضو خواست و پس از قضای حاجت و تجدید وضو، از همانجا که قطع کرده بود، سعی خویش را از سر گرفت. (بروایت سعید بن منصور).

و همچنانکه بین دفعات سعی بین صفا و مروه موالات شرط نیست، موالات و پی در پی بودن بین طواف خانه کعبه و سعی بین صفا و مروه هم شرط نیست.

در معنی آمده است :

امام احمد فرموده است: اشکال ندارد که بعد از طواف خانه کعبه، سعی بین صفا و مروه را بتاخیر اندازد تا اینکه استراحتی کند یا اینکه تا شب آن را بتاخیر اندازد. عطاء و حسن بصری نظرشان چنین بود و در تأخیر آن، تا شب اشکالی نمی دیدند. و قاسم بن محمد و سعید بن جبیر، هم چنین می کردند، زیرا موالات در خود سعی واجب نیست، پس موالات بین طواف و سعی بطریق اولی واجب نیست. سعید بن منصور گوید: سوده زن عروه بن الزبیر، سعی بین صفا و مروه را انجام داد و طواف خویش را در سه روز انجام داد، زیرا او بسیار چاق و درشت اندام بود، نمی توانست پشت سر هم آن را انجام دهد.

داشتن طهارت برای سعی صفا و مروه :

تعدادی کثیری از علماء بدین نظر اند که : طهارت از جنب و حیض در سعی بین صفا و مروه، شرط نمی باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم به حضرت بی بی عایشه گفت: تو که در حیض هستی و قاعده می باشی « فاقضي ما يقضي الحاج، غير أن لا تطوفي بالبيت حتى تغتسلي » (هرکاری را که حاجیان می کنند تو نیز بکن، غیر از طواف خانه کعبه، که آن را بعد از غسل انجام بده). بروایت مسلم. عایشه و ام سلمه گفته اند: « اگر زنی طواف خانه کعبه را انجام داد و دورکعت نماز بعد از طواف را هم گزارد، سپس قاعده شد، سعی بین صفا و مروه، را هم در حال قاعدگی انجام دهد اشکالی ندارد». بروایت سعید بن منصور اگرچه مستحب است که انسان در انجام تمام مناسک حج طاهر و پاک باشد و طهارت شرعاً مورد توجه است.

سعی بین صفا و مروه، سواره یا پیاده :

علماء بدین نظر اند که حاجی می تواند سعی بین صفا و مروه را، با پای پیاده و یا هم سواره انجام دهد ولی اگر امکانات داشته باشد و وضع صحیحی حاجی اجازه می دهد، بهتر است که سعی بین صفا و مروه با پای پیاده صورت گیرد. در حدیث ابن عباس آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم پیاده سعی را انجام می داد، چون مردم فراوان، او را احاطه کرده بودند و نزد او جمع شده بودند، سوار شدند، سوار شد تا مردم او را ببینند و از او سنوال کنند. ابوالطفیل به ابن عباس گفت: آیا طواف بین صفا و مروه سواره، سنت است؟ که قوم تو می پندارند که سنت می باشد.

ابن عباس گفت:

هم راست گفته اند و هم دروغ.

گفتم: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ ابن عباس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم که مشغول سعی بود، آنقدر مردم دور او حلقه زدند و صدا می زدند، اینست محمد، اینست محمد، تا اینکه دختران بالغ از خانه ها بیرون آمدند و پیامبر صلی الله علیه و سلم هم مردم را که در چهار اطراف او جمع شده بودند، آنان را بهم نمی زد و چون خیلی ازدحام زیاد شد، او از روی ناچاری بر حیوان سوار شد. بروایت مسلم و دیگران هروله رفتن در بستر وادی بین « دومیل » و بقیه را با راه رفتن عادی، بهتر است. سواری در سعی اگرچه جایز است ولی کراهت دارد. امام ترمذی در روایت میفرماید :

تعدادی از علماء و همچنین امام صاحب شافعی، طواف خانه کعبه و سعی بین صفا

ومروه را سواره انجام دهد، آنرا مکروه می‌دانند ولی کسانی که دارای عذر باشد برای آنان جواز دارد.

علمای مذهبی مالکی می‌فرمایند:

اگر کسی بدون عذری سواره، سعی را انجام داد، باید از نو آن را انجام دهد، اگر وقت باقی باشد و اگر وقت باقی نباشد، باید به خون ریختن گوسفندی آن را جبران کند، زیرا برای کسی که توانایی راه رفتن داشته باشد، پیاده سعی بین صفا و مروه را انجام دادن واجب می‌باشد.

امام صاحب ابوحنیفه:

نیز بدین نظر بوده و می‌افزاید که: عمل سواری پیامبر صلی الله علیه و سلم را بعلت کثرت ازدحام و جمعیت مردم، در حضور او توجیه نموده‌اند و آن را عذری برای او شمرده‌اند، که مقتضی سواره انجام دادن آن شد.

مستحب است که بین دو میل را در فاصله صفا و مروه، سعی نمود در فاصله بین دو میل مستحب است که کمی تیزتر راه رفت و بقیه را با راه رفتن عادی. این مطلب قبلاً در حدیث دختر ابوتجراه، بیان گردید که در آن آمده بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنقدر با عجله و شتاب می‌رفت که زیرپوش ایشان بدور کمرش می‌چرخید و زانوان پیامبر صلی الله علیه و سلم از آن معلوم می‌گردید. در حدیث ابن عباس آمده بود، که مشی با عجله کمتر و گام عادی بهتر می‌باشد. یعنی در بستروادی بین دو میل با عجله و بقیه آن را با رفتن عادی.

اگر همه هفت دور بین صفا و مروه را با گامهای عادی برود، اشکال هم ندارد و جایز است.

سعید بن جبیر گوید:

عبدالله بن عمر را دیدم که در بین صفا و مروه بطور عادی راه می‌رود. سپس گفت: اگر با راه رفتن عادی، سعی بین صفا و مروه را انجام می‌دهم، برای اینست که پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده‌ام که چنین راه می‌رفت، و اگر با عجله راه رویم، برای اینست که پیامبر صلی الله علیه و سلم را چنین دیده‌ام. و من پیر شده‌ام. بروایت ابوداود و ترمذی.

این استحباب برای مردان است ولی برای زن عجله و تیز رفتن مستحب نیست، بلکه او با راه رفتن عادی سعی را انجام می‌دهد.

امام شافعی از حضرت بی بی عایشه روایت کرده است که او زناتی را دید که سعی را با عجله انجام می‌دهند، بدانان گفت: آیا ما - زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم - برای شما اسوه و مقتدی نیستیم؟ بر شما واجب نیست مگر اینکه سعی را با راه رفتن عادی انجام دهید.

مستحب است برکوه صفا و مروه رفت و روبکعبه دعا کرد :

مستحب است وقتی که حاجی برصفا و مروه صعود می‌کند، روبکعبه ایستاده شود و درباره دین و دنیای خویش، هرچه می‌خواهد، دعا کند. چنان مشهور است که پیامبر صلی الله علیه و سلم از درصفا، بیرون رفت. چون به صفا نزدیک شد، این آیه را خواند: «إِنَّ الصفا والمروة من شعائر الله» (من از صفا شروع می‌کنم که خداوند بدان شروع کرده است). از کوه صفا بالا رفت تا اینکه خانه کعبه بصورت واضح دیده می‌شود، آنگاه رو به قبله ایستاد، سه بار توحید و تکبیر گفت و خدا را حمد کرد و گفت:

« لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شيء قدير، لا إله إلا الله وحده أنجز وعده، ونصر عبده، وهزم الأحزاب وحده » و سپس باگامهای عادی از آنجا به سوی مروه پائین آمد تا اینکه از مروه نیز بالا رفت و به خانه کعبه نگاه کرد و بر بالای کوه مروه، همان دعاهایی را خواند که برکوه صفا خوانده بود.

نافع گوید:

از عبدالله بن عمر شنیدم که برکوه صفا دعا می‌کرد و می‌گفت: «اللهم إنك قلت: (ادعوني أستجب لكم) وإنك لا تخلف الميعاد، وإني أسألك - كما هديتني للإسلام - أن لا تنزعني مني حتى تتوفاني وأنا مسلم.» (خداوندا تو گفته‌ای: مرا بخوانید، دعای شما را اجابت می‌کنم، و بدون شك تو خلافت وعده نمی‌کنی و من از تو مسئلت دارم، همانگونه که مرا بدین اسلام و پذیرش آن هدایت کرده‌اید، تا زمانی که می‌میرم آن را از من نگیرید و من در حالی بمیرم که مسلمان باشم)

دعای بین صفا و مروه :

مستحب است که در بین صفا و مروه دعا و ذکر نمود و قرآن عظیم الشان تلاوت گردد. و روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم در سعی خویش می‌فرمود: «رب اغفر وارحم واهدني السبيل الاقوم» (خداوندا مرا بیامرزد و به من رحم کن و مرا به راه راست و استوار هدایت کن). و روایت شده است که می‌گفت: «رب اغفر وارحم، إنك أنت الاعز الاكرم» (با انجام طواف و سعی بین صفا و مروه اعمال عمره پایان می‌پذیرد). و کسی که احرام دارد، اگر بصورت «تمتع» احرام بسته باشد، با تراشیدن و یا کوتاه کردن موی خود، احرام را پایان می‌دهد و آزاد است، و اگر بصورت «مقارن» و یا مفرد احرام بسته باشد، همچنان به حال احرام می‌ماند تا روز عید که بعد از آن، از احرام آزاد می‌شود، در اینصورت همین سعی بین صفا و مروه که بهنگام

طواف القدوم انجام داده است برایش کافی است و لازم نیست که بعد از طواف فرض .

طواف الافاضه دوباره سعی کند. ولی اگر متمتع باشد بعد از طواف الافاضه باید مجدداً سعی بین صفا و مروه را انجام دهد و تا روزیوم الترویبه = هشتم ذی الحجه، در مکه بماند. و روز هشتم احرام به حج می‌بندد و تمام مناسک حج را انجام می‌دهد .

خواننده محترم !

غرض معلومات بیشتر در این بخش می‌خواهم تفاوت مراسم حج مسلمانان را با مراسم حج دوران جاهلیت بطور مختصر ذیلاً توضیح بدارم :

قبل از همه باید گفت که تمام مناسک حج و عمره و احرام و لمس حجرالاسود و سعی بین صفا و مروه و وقفه در عرفات و رمی جمره همگی در دوره جاهلیت متداول بوده و تنها بعضی تعدیلات در حج اسلامی نسبت به دوره جاهلیت روی داده که از آن جمله می‌توان بموارد ذیل اشاره کرد:

1- اعراب قبل از اسلام هنگام طواف « **لبیک یا لات** ». « **لبیک یا عزی** » می‌گفتند و هر قومی بت خود را صدا می‌کرد. در اسلام « اللهم » جای بت‌ها را گرفت و آن عبارت بدین شکل تعدیل شد: « **لبیک اللهم لبیک** »

2- اعراب گاهی پیرهنه به طواف کعبه می‌پرداختند. اما دین مقدس اسلام آن را منع کرد و پوشیدن لباس دوخته نشده را مقرر فرمود.

3- اعراب از خوردن گوشت قربانی اکراه داشتند. ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم خوردن آنرا مجاز ساخت.

4- مشهور است که مسلمانان پس از فتح مکه و بر انداختن بت‌های قریش از سعی بین صفا و مروه اکراه داشتند زیرا قبل از اسلام بر این دو کوه دو بت سنگی وجود داشت که حاجیان و زائران دوره جاهلیت سعی بین صفا و مروه را برای نزدیک شدن به آنها و دست کشیدن و بوسیدن آنها کسب تبرک می‌کردند. ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم نه تنها بین صفا و مروه را مجاز کرد بلکه در (سوره بقره. آیه 158) آن را از شعائر الله قرار داد.

کوه حرا و غار حرا :

کوه حرا به نام جبل النور ، جبل القرآن و جبل الاسلام نیز مشهور است این کوه که یکی از جا های مقدسی شهر مکه و از آثار باقیمانده از عصر رسالت به شمار می‌رود، در شمال شرقی مکه ، در مسیر سرکی واقع شده که به سمت عرفات می‌رود و در فاصله 1/5 کیلومتری سمت راست آن جاده قرار دارد در غار به سمت شمال است و فضای آن گنجایش تقریبی پنج نفر نشسته را دارد

ارتفاع غار نیز به اندازه قد یک انسان است غار حرا محل عبادت رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده .

پیامبر اسلام در غار حرامصروف چه نوع عبادت بود :

پیامبر صلی الله علیه وسلم در غار حرا در روز های معینی از سال وبخصوص در ماه مبارک رمضان به غار تشریف می آورد ومصرف عبادت میگردید ! سوال در اینجا است که قبل از پیامبر اسلام به پیروی از کدام دین ویا هم به پیروی از کدام شریعت مصروف چگونه عبادتی بود ، در حالیکه در آن وقت نه نماز،نه روزه و نه هم انکار امروزه وجود داشت ، ویا اینکه این نوع از عبادت را از کی آموخته بود ؟

محدثین مینویسند که :

قوم عرب قبل از ظهور اسلام در جاهلیت بسر می بردند؛ اما، در عین حال، بقایایی از دین حنیف و شریعت ابراهیم (علیه السلام) در فرهنگ و جامعه آنان باقی مانده بود، و دین ابراهیم را به کلی ترک نکرده بودند. از جمله بیت الله الحرام را همچنان بزرگ می داشتند؛ دور آن را طواف می کردند؛ حج می گزارند، عمره بجای می آوردند؛ وقوف به عرفات و وقوف در مزدلفه داشتند؛ و شتران قربانی را در منی نحر می کردند ، البته در اجرای این عبادت نوعی از خرفات و بدعت ها را نیز بدین و عبادت خویش مدغم نموده بودند .

پیامبر صلی الله علیه وسلم در غار حرا مشغول نماز و روزه و یا هم عبادت مرسوم دیگری نبود، بلکه آنحضرت در غار حرا به خلوت و تفکر در مورد جهان هستی و آفریدگارش می پرداخت و غاری که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به آن رفت و آمد می نمود، انسان را به تأمل و تفکر وا می دارد؛ چرا که با نگاه کردن به هر سو کوههایی را می بینی که گویا آرام در برابر عظمت خدا سر به سجده گذاشته اند و جز آسمانی صاف و گسترده چیزی دیگر توجهات را بر نمی انگیزد و شاید فردی که نگاهش تیز باشد از آنجا مکه را ببیند. « السیرة النبویه » ، ابی شهبه، جلد 1، صفحه 256.

این خلوت گزینی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به آن تمایل یافته بود، نوعی آمادگی بخصوص و پاکسازی وجود از وابستگیهای مادی و انسانی و الزام ساختن نفس به تربیت الهی و تأدیب ربانی بود.

«بنابراین عبادت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم قبل از نبوت، تفکر در شگفتی آفرینش آسمانها و نگاه به نشانه های خداوند در هستی بود که بیانگر نوآوری و شگفتی آفرینش و قدرت بزرگ الهی و نظم محکم و ابداع بزرگ خداوند می باشند.» (برای تفصیل موضوع مراجعه به به « محمد رسول الله»، محمد صادق

عرجون، جلد 1، صفحه 469.)

خلوت گزینی بیش از همه چیز، مورد علاقه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بود. او در غار حرا می‌نشست و به (تامل و تفکر در آفرینش) می‌پرداخت تا از مشغولیت‌های زندگی و همنشینی با مردم دور باشد و قوای ذهنی و فکری‌اش و احساسات روحی و روانی و توانایی‌های عقلی‌اش را برای مناجات با آفریننده جهان هستی به کار گیرد.

کوه ثور ، غار ثور :

کوه ثور، از جمله کوه‌های است که تقریباً بزرگتر از کوه حرا بوده و در جنوب شرقی مسجد الحرام و در فاصله‌ای سه کیلومتری جنوب شهر مکه و در جنوب منطقه‌ای به نام «مسفله» موقعیت دارد. این غار به ثور بن عبد مناف منسوب بوده

تاریخچه تاریخی این کوه در یک حادثه‌ای مهمی خلاصه می‌شود، زمانیکه مشرکان مکه قصد کشتن و ترور پیامبر صلی الله علیه وسلم را نمودند، پیامبر اسلام با همراهی حضرت ابو بکر صدیق از شهر مکه خارج شد و در غار ثور به مدت سه روز درخفا بسر برد.

کوه ثور ، غار ثور :

کوه ثور، از جمله کوه‌های است که تقریباً بزرگتر از کوه حرا بوده و در جنوب شرقی مسجد الحرام و در فاصله‌ای سه کیلومتری جنوب شهر مکه و در جنوب منطقه‌ای به نام «مسفله» موقعیت دارد. این غار به ثور بن عبد مناف منسوب بوده تاریخچه تاریخی این کوه در یک حادثه‌ای مهمی خلاصه می‌شود، زمانیکه مشرکان مکه قصد کشتن و ترور پیامبر صلی الله علیه وسلم را نمودند، پیامبر اسلام با همراهی حضرت ابو بکر صدیق از شهر مکه خارج شد و در غار ثور به مدت سه روز درخفا بسر برد.

داستان مخفی شدن در غار ثور :

مورخین در مورد داستان مخفی شدن رسول الله صلی الله علیه وسلم در غار ثور مینویسد :

پیامبر اسلام خانه خود را در مکه در شب بیست و هفتم ماه صفر سال چهاردهم بعثت- مطابق با 12 یا 13 سپتامبر 622 میلادی ترک کردند، و به خانه رفیق و دوست صمیمی خویش حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه که بیش از هرکس دیگر امین و محرم راز شان بود رفت، ماجرای این داستان را محدثین بشرح ذیل نگاشته اند :

بعد از آنکه قریش در جلوگیری یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم از هجرت به مدینه با وجود شیوه‌های تند خود با شکست مواجه شده بودند، به جدی بودن خطری که منافع اقتصادی و جایگاه اجتماعی آنان را میان قبیله‌های عرب تهدید می‌کرد، پی بردند و در دارالندوه (محل مشورتی قریش) در مورد از بین بردن پیامبر صلی الله علیه وسلم پرداختند، طوریکه ابن عباس در تفسیر این آیه می‌نویسد: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (سوره انفال: آیه 30). (ای پیامبر به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران درباره‌ی تو نقشه می‌کشیدند که تو را به زندان بیفکنند یا بکشند و یا اینکه بیرون کنند. آنان چاره می‌اندیشیدند و نقشه می‌کشیدند و خدا هم تدبیر و چاره‌سازی می‌کرد و خداوند بهترین چاره‌ساز است. محدثین مینویسند که سران قریش در مکه با یکدیگر به مشورت پرداختند. برخی گفتند: صبح فردا او را با زنجیر ببندید و زندانی اش کنید، برخی گفتند او را به قتل برسانید و برخی دیگری گفتند او را از میان خودمان اخراج می‌کنیم. پروردگار با عظمت، پیامبرش را از این توطئه‌های دشمن آگاه ساخت بنابراین، آن شب حضرت علی در بستر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خوابید (السیرة النبویه قراءه لجوانب الحذر و الحیطه، صفحه 135). و پیامبر مکه را به قصد مدینه ترک نمود.

سران قریش اطمینان داشتند که توطئه پست و زبوانه‌ی آنان موفقیت‌آمیز خواهد بود، اما صبح هنگام با یورش بر بستری که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خوابیده بود، علی را دیدند، به شکست فاحش خویش پی بردند و با حالت یاس و ناامیدی از علی رضی الله عنه پرسیدند:

رفیقت کجاست؟ علی گفت: نمی‌دانم. آنها رد پای پیامبر را گرفتند و وقتی به کوه رسیدند، سردرگم شدند. از کنار غار گذشتند. دیدند که عنکبوتی بر دهانه غار تار دوانده بود، با خود گفتند: به این تازگی کسی اینجا نیامده است.

در کتاب البدایه و النهایه، جلد 3، صفحه 181. ابن حجر در الفتح آن را ذکر نموده و سند آن را حسن قرار داده است، (فتح الباری، جلد 7، صفحه 236). نویسنده و مفسر مشهور جهان اسلام سید قطب در تفسیر این آیات می‌نویسد: «این یادآور اوضاع مکه قبل از تغییر و تبدیل اوضاع و موضع اهل مکه است و این جریان، الهام‌گر یقین و اعتماد به آینده است همانطور که بیانگر تدبیر الهی در آنچه مقدر نموده است، می‌باشد.

مسلمانانی که اولین بار با این آیه‌ها مورد خطاب قرار می‌گرفتند، به هر دو حالت یعنی شرایط زندگی در مکه و سختیها و دشواریهایی که با آن سروکار داشتند،

آگاهی کامل داشتند و کافی بود که با این آیه‌ها گذشته‌ی نزدیک خود را و ترسها و اضطرابهای آن را با وضعیت فعلی و امنیت و آسایش آن مقایسه بکنند و به خاطر بیاورند و چاره‌اندیشی و توطئه‌های مشرکان را علیه پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- و سپس نجات یافتن و پیروزی وی را به یاد بیاورند. حیل و نقشه‌ی شوم مشرکان این بود که پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- را به زنجیر بکشند و او را زندانی کنند تا بمیرد و یا او را به قتل برسانند و از دست او آرام شوند و یا او را از مکه اخراج نمایند. آنها همه‌ی این نقشه‌ها را طراحی نمودند، اما سرانجام بر کشتن وی اتفاق نظر کردند و قرار بر این شد که جوانانی از همه‌ی قبایل، این عمل زشت و مذموم را انجام دهند تا خون او بین همه قبایله تقسیم شود؛ چراکه آنان بر این باور بودند که بنی‌هاشم توانایی قصاص از تمامی قبایل عرب را نخواهد داشت و در نتیجه به گرفتن خون بهای پیامبر راضی خواهند شد و کار بدین گونه به اتمام خواهد رسید.

«وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (سوره انفال آیه 30) (آنها مکر می‌کنند و خدا نیز مکر می‌کند و خدا بهترین مکرکنندگان است).

خداوند این گونه توطئه‌ی آنها را به باد تمسخر می‌گیرد و با تعبیری کوبنده با آنان سخن می‌گوید؛ چراکه قدرت خداوند توانا و جبار، که بر بندگان چیره است و بر کار خود توانا و محیط بر همه چیز است را نمی‌توان با توانایی انسانهای ناتوان و ضعیف مقایسه کرد. (فی ظلال القرآن، ج 3، ص 1501.)

طرح پروگرام هجرت پیامبر اسلام :

در حدیثی که راوی آن ام‌المؤمنین، حضرت عایشه رضی الله عنها میباشد میفرماید که : پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم هر روز صبح یا شام به خانه ابوبکر می‌آمد تا اینکه روزی فرا رسید که در آن روز به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم اجازه داده شد تا هجرت را آغاز نماید و از میان قومش از مکه خارج شود و در این روز بود که به هنگام ظهر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به خانه‌ی ما آمد.

حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها می افزاید :

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم وارد خانه ما شد، ابوبکر از تخت خود که بر آن نشسته بود، کمی آن طرف‌تر رفت و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نشست و آنجا جز پدرم و من و خواهرم اسماء کسی نبود. آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: اینها را از نزد خود بیرون کن. ابوبکر گفت: ای پیامبر خدا، این دو دختران من هستند، پدر و مادرم فدایت باد چه خبر است؟ فرمود: به من اجازه داده شده است تا به قصد هجرت از مکه بیرون

بروم. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: ابوبکر گفت: من همراهم خواهم بود؟ فرمود: بلی تو همراه خواهی بود.

حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها می‌افزاید: به خدا سوگند تا آن روز ندیده بودم کسی از شادی گریه کند، اما برای اولین بار ابوبکر را دیدم که گریه می‌کرد. سپس ابوبکر گفت: ای پیامبر خدا! این دو سواری را من برای همین منظور آماده کرده‌ام. آن گاه آنها عبدالله بن ارقط مردی از بنی دیل بن بکر را که مشرک بود، اجیر کردند تا راهنمای آنان در این سفر باشد و آنها سواریهای خود را به او دادند تا اینکه زمان موعد خروج از مکه فرا رسید. (السیرة النبویه، ابن کثیر، ج 2، ص 233 - 243.)

بخاری نیز در حدیثی طولانی این ماجرا را از عایشه رضی الله عنها روایت نموده و در آن آمده است: «روزی ظهر هنگام در خانه‌ی ابوبکر نشسته بودیم که کسی به پدرم گفت: این پیامبر خدا است، در حالی که سرش را پوشانده بود و قبل از این معمولاً در این وقت نزد ما نمی‌آمد. ابوبکر گفت: پدر و مادرم فدای او باد، سوگند به خدا او جز برای امر مهمی در این وقت به سراغ ما نیامده است.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به ابوبکر گفت: اینها را از نزد خود بیرون کن. ابوبکر گفت: اینها خانواده‌ی شما هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: به من اجازه‌ی هجرت داده شده است. ابوبکر گفت: پدر و مادرم فدایت باد، آیا من نیز همراهت خواهم بود؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: بله. ابوبکر گفت: پدرم فدایت باد، پس یکی از این سواریهای من را بردار.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم گفت: آن را می‌خرم. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پس ما شتران آنها را به بهترین صورت تجهیز کردیم و توشه‌ی آنها را در کیسه‌ای قرار دادیم.

اسماء، دختر ابوبکر، قطعه پارچه‌ای از کمرش جدا کرد و با آن دهانه کیسه را بست بنابراین، او را ذات النطاقین می‌گویند. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و ابوبکر به غاری در کوه ثور پناه بردند و در آنجا سه شب پنهان شدند و عبدالله بن ابوبکر که نوجوانی هوشیار و فهمیده بود، شب را نزد آنها می‌گذراند و در آخر شب از پیش آنها حرکت می‌کرد و صبح در میان قریش طوری وانمود می‌کرد که شب را در مکه گذرانده است و از طرفی هر توطئه‌ای که علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و ابوبکر انجام می‌گرفت، بعد از تاریکی هوا، آنان را مطلع می‌نمود و گوسفندان را شبانگاه به آن جا می‌آورد تا آنها از شیر آن

بنوشند.

عامر بن فهیره به هنگام سپیده دم که هنوز هوا تاریک بود، گله را از آن جا حرکت می داد. این کار را در هر سه شبی که پیامبر و ابوبکر آن جا بودند، انجام می داد.

ابوبکر و رسول الله ا مردی از بنی دیل را که از نسل عبد بن عدی بود به عنوان راهنمای خود اجیر کردند. آن مرد بر دین قریش بود، اما آنها بر او اعتماد کردند و سواریهای خود را به او دادند و با او وعده کردند که بعد از سه شب به غار ثور بیاید. روز موعد فرا رسید. عامر بن فهیره و راهنما همراه آنها به راه افتادند و راه ساحل را در پیش گرفتند. (بخاری، کتاب مناقب الانصار، باب هجره النبی، شماره ی 3905).

برآمدن از مکه و رسیدن به غار ثور:

طوریکه در فوق یاد اور شدیم زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم از مکه بیرون می شد، کسی بجز از حضرت علی بن ابی طالب و ابوبکر صدیق و خانواده ی ابوبکر از ماجرا کسی دیگری اطلاع نداشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به علی هدایت فرمود که: در مکه بماند تا امانتهای مردم را دوباره به صحبانش برگرداند، زیرا بسیاری از مردم مکه امانتهای خود را به خاطر صداقت و امانتداری رسول الله، نزد وی می گذاشتند. (السیرة النبویه، ابن کثیر، ج 2، ص 234.)

ابوبکر صدیق و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با هم قرار گذاشتند و از دریچه ای که پشت خانه ابوبکر بود، بیرون رفتند (الهجرة فی القرآن الکریم، ص 334.) این همه تدابیر و پلان به خاطر آن بود تا از پلان و نقشه سفر شان کسی اطلاع حاصل ننماید و سفر شان بی نهایت مخفیانه انجام گیرد تا قریش متوجه خروج آنان نشوند و مزاحمتی ایجاد ننمایند و از قبل با راهنمای خود قرار گذاشته بودند که پس از سه شب، همدیگر را در غار ثور ملاقات نمایند. (خاتم النبیین، ابوزهره، ج 1، ص 659 - السیرة النبویه، ابن کثیر، ج 2، ص 234.)

دعای پیامبر هنگام خروج از مکه:

مورخین مینویسند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم هنگام ترک مکه این دعا را به زبان آورد: «سپاس خداوندی را که مرا آفرید در حالی که هیچ نبودم. پروردگارا! مرا در مقابل نگرانیهای دنیا و سختیهای روزگار و مصیبتهای شب و روز یاری ده.

پروردگارا! مرا در سفرم همراهی کن و در میان خاندانم جانشین و کفیل من باش و در آنچه به من روزی داده ای، برکت عنایت کن و در پیشگاه خود زبون و

تسلیم ساز و مرا بر خلق و خوی شایسته قوت بخش و در پیشگاه خود محبوبم ساز و مرا به مردم وامگذار.

ای پروردگار مستضعفان! تو پروردگار منی و من به جمال بزرگواریت که آسمانها و زمین بدان روشن شده و تاریکیها بدان از بین رفته و کار اولین و آخرین مردمان بدان سامان یافته است، پناه می‌برم از اینکه خشم تو بر من فرود بیاید و یا ناخشنودی خود را بر من فرود آوری.

به تو پناه می‌برم و از زوال نعمتهایت و از غافلگیر شدن به نعمتهایت و از رخت بر بستن عافیت و از همه جلوه‌های ناخشنودیت. فرجام و فرمان از آن توست و من بهترین آنچه را در توان دارم تقدیم می‌کنم و هیچ نیرو و توانی جز یاری تو نیست.» (السیره النبویه، ابن کثیر، ج 2، ص 230 - 234).

همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم به هنگام خروج از مکه در حزوره در بازار مکه ایستاد و گفت: «سوگند به خدا که تو بهترین سرزمین خدا هستی و خداوند تو را از همه‌ی سرزمینها بیشتر دوست دارد و اگر نبود که ساکنان تو مرا از دامنت بیرون رانده‌اند، هرگز بیرون نمی‌رفتم.»

پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- به سفرش ادامه داد و از دسترس مشرکان بیرون شد.

امام احمد چنین روایت می‌کند: مشرکان رد پای آنها را گرفتند تا اینکه به کوه رسیدند، کوه ثور و در آنجا رد پای آنان را گم کردند و ندانستند که پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- و همراهش کجا رفته است. پس بالای کوه رفتند و به کنار غار آمدند و دیدند که بر دهانه غار تار عنکبوت تنیده شده است، گفتند: اگر کسی داخل این غار می‌رفت تار عنکبوت بر دهانه غار باقی نمی‌ماند و بدین صورت خداوند به وسیله‌ی این لشکر خود، باطل را خوار و زیون کرد و حق را پیروز نمود؛ چون لشکریان خدا خواه مادی باشند یا معنوی، یارای مقابله با لشکر باطل را دارند. اگر مادی باشند، قدرت و خطر آن در بزرگی جسم آن نماد پیدا نمی‌کند و چه بسا میکروبیانی که با چشم دیده نمی‌شوند، لشکر بزرگی را از بین می‌برند؛ چنانکه خداوند فرموده است:

«وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ» (سوره مدثر آیه: 31) (مأموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برنگزیده‌ایم و تعداد آنان را نیز جز آزمایش کافران نساخته‌ایم. هدف این است که

اهل کتاب، یقین و اطمینان حاصل کنند و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید و اهل کتاب و مؤمنان تردید به خود راه ندهند و کسانی که در دلشان بیماری (نفاق) است و کافران بگویند: خدا مثلاً از بیان این چه می‌خواسته است؟ این گونه خداوند هر کس را بخواهد، گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌بخشد. لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند و این جز اندرزی برای مردم نیست. (یعنی سپاهیان و لشکریان پروردگارت از بس که زیادند، کسی جز خودش شمار آنها را نمی‌داند؛ پس لشکریان خدا، غیر محدود و بی‌حساب‌اند (تفسیر رازی، ج 30، صفحه 208).)

همان طور که هیچ کس نمی‌تواند ممکنات را حساب نماید و به حقایق و صفت‌های آن حتی به صورت اجمالی آگاه باشد، گذشته از اینکه از اوضاع کمی و کیفی و نسبی آنها به طور مشروح اطلاع یابد. (تفسیر ابی‌السعود، ج 9، ص 60.)

عنایت و حفاظت الله بر پیامبر اسلام :

اگرچه پیامبر صلی الله علیه وسلم از سایر اسباب موجود استفاده کرد، اما ایشان به طور مطلق به اسباب تکیه نکرد؛ بلکه به خدا اعتماد کرد و امید بزرگی به یاری و کمک وی داشت و همواره این جمله‌ای که خداوند به او آموخته بود تسلی‌بخش خاطرش بود (دالهجرة النبویه المبارکه، صفحه 72). و آن را زمزمه می‌کرد. « وَقُلْ رَبِّ اَنْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا » (سوره اسراء آیه : 80) (بگو: پروردگارا! مرا صادقانه وارد کن و صادقانه بیرون آور و از جانب خود قدرتی به من عطاء فرما که برایم یار و مددکار باشد.)

هنگامی که مشرکان، غار را محاصره کرده بودند و پیامبر و ابوبکر در محل دید آنها قرار داشتند، آن حضرت صلی الله علیه وسلم به ابوبکر اطمینان می‌داد که آرام باشد؛ چراکه خداوند با ماست؛ چنانکه ابوبکر صدیق می‌گوید: در حالی که در غار بودم به پیامبر گفتم: اگر یکی از آنها زیر پایش را نگاه کند ما را خواهد دید. پیامبر فرمود: «ابوبکر! در مورد دو نفری که سومین آنها خدا است، چه گمان می‌بری؟.»

و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «ابوبکر! ساکت باش! دو نفراند که سومین آنها خداست.»

(البخاری، کتاب فضائل الصحابه، باب مناقب المهاجرین، شماره‌ی 3653.)
خداوند نیز این گفتگوی زیبا را در کلام همیشه جاوید خود ثبت نموده و فرموده است :

«إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (سوره توبه آیه : 40)

(اگر پیغمبر را یاری نکنید، خدا او را یاری کرد بدانگاه که کافران او را بیرون کردند، در حالی که او دومین نفر بود. هنگامی که آن دو در غار شدند، در این هنگام پیغمبر خطاب به رفیقش گفت: غم مخور که خدا با ما است. خداوند آرامش خود را بهره‌ی او ساخت و پیغمبر را با سپاه‌یانی یاری داد که شما آنان را نمی‌دیدید و سرانجام سخن کافران را فرو کشید و سخن الهی پیوسته بالا بوده است و خدا با عزت است و حکیم.)

طبری در تفسیر این آیه می‌گوید: در اینجا خداوند به اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم اعلام می‌دارد که او یاری و پیروزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در مقابل دشمنان دین خدا را برعهده خواهد گرفت؛ حال چه آنها در صدد یاری او برآیند و یا راضی به یاری وی نگردند و خداوند به آنها یادآور می‌شود که او یاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را وقتی که دشمنان ایشان زیاد و دوستانشان اندک بودند، انجام داد؛ پس چگونه وقتی که تعداد همراهان پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم زیاد و دشمنان اندک باشند، چنین نخواهند کرد! خداوند خطاب به یاران رسول خدا چنین می‌گوید: ای مؤمنان! اگر شما همراه پیامبر من بیرون نروید و حرکت نکنید و به یاری او برنخیزید، بدانید که خداوند یاری کننده‌ی اوست. چنانکه هنگامی که کافران قریش او را از وطن و خانه‌اش بیرون کردند و رسول خدا در حالی که فقط یک نفر با خود داشت (یعنی وقتی ابوبکر-رضی الله عنه) در غار به سر می‌برد، وقتی ابوبکر ترسید که مبادا مشرکان جای آنها را بدانند، رسول خدا گفت: غمگین مباش چون خداوند با ماست و یاری کننده‌ی ماست و هرگز مشرکان جای ما را نخواهند دانست و دستشان به ما نخواهد رسید. خداوند می‌گوید: «خدا پیامبرش را در آن روز بر دشمن پیروز گردانید و این در حالی بود که آن حضرت در وضعیت هراسناک و بی‌کسی قرار داشت؛ پس چگونه خداوند او را خوار و نیازمند شما می‌گرداند؛ در حالی که یاران و لشکریان او را زیاد کرده است.» (تفسیر طبری، جلد 10، صفحه 135.)

دکتر عبدالکریم زیدان در مورد این همراهی و معیت خدا که در این آیه به میان آمد می‌گوید: و این معیت و همراهی الهی که از فرموده‌ی الهی إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فهمیده می‌شود بالاتر از همراهی خداوند با پرهیزگاران و نیکوکاران است که در این آیه ذکر شده است :

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (سوره نحل آیه 128) (خداوند با پرهیزگاران و با کسانی است که آنها نیکوکارند. »
 چون همراهی در آن جا با خود پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم و همراهش می باشد و مشروط به صفتی مانند پرهیزگاری و نیکوکاری نیست که نتیجه‌ی عمل و کار آن باشد؛ بلکه این همراهی مخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و همراهش می باشد و این همراهی با یاری کردن به وسیله‌ی نشانه‌ها و امور خارق العاده تضمین شده است. (المستفاد من قصص القرآن، جلد 2، صفحه 100).
 سید قطب در مورد این نشانه‌ها و معجزات می نویسد: این زمانی بود که قریش از محمد به تنگ آمده بودند، همان طور که همواره قدرتهای بزرگ از سخن حق به تنگ می آیند و به جایی می رسند که نه توان دور کردن آن را دارند و نه می توانند در برابر آن صبر کنند. بنابراین، قریش علیه آن حضرت توطئه کردند و تصمیم بر این گرفتند تا خود را از دست او راحت کنند، اما خداوند او را از توطئه آنها آگاه ساخت و به او وحی کرد تا تنها به اتفاق همراهش ابوبکر بیرون برود و این در حالی بود که نه لشکری داشت و نه سلاحی، اما دشمنان او زیاد بودند و قدرتش از قدرت او بیشتر بود، اما سرانجام چه شد؟ از یک طرف همه قدرتهای مادی جمع شده بود و در طرف دیگر فقط پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- و همراهش بود که از این قدرتها چیزی در اختیار نداشتند؟ خداوند از سوی خود با سپاهیهایی که مردم آن را نمی دیدند، پیامبرش را پیروز گردانید و کافران را شکست داد و آنها خوار و زیون برگشتند: «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى» (سوره توبه آیه 40) «و سرانجام، سخن کافران را فروکشید (و شوکت و آئین آنها را از هم گسیخت.)

و کلمه‌ی «الله» همچنان در جایگاه بلند خود پیروز و با قدرت باقی ماند و این نمونه‌ی زنده‌ای از نصرت خدا به پیامبرش و کلمه‌اش می باشد و خداوند تواناست که این صحنه را به دست قومی دیگر که اهل تبلی و سستی نباشند، تکرار نماید و این نمونه‌ای از واقعیت است اگر کسی بعد از وعده‌ی خداوند به دنبال دلیلی دیگر باشد. (فی ظلال القرآن، جلد 3، صفحه 1656.)

شعب ابی طالب :

شعب ابی طالب، یا شعب علی، جایی است که مشرکان مکه پیامبر صلی الله علیه وسلم و بنی هاشم را حدود سه سال در آنجا محصور کردند و مردم را از دیدار و معامله با آنان منع نمودند. این دره به سوی کوه ابوقبیس سرازیر است و همان جایی است که کتابخانه مکه هم اکنون در آن جاست و در کنار مسجد الحرام واقع است.

عرفات :

صحرايي است، در شرق مکه اندکی متمایل به جنوب در فاصله بیست و یک کیلومتری، بر سر راه طائف. روایاتی تاریخی میرساند که در این محل آدم و حوالمقی و با هم آشنا شدند. در جهت شمالی این دشت کوهی است که آن را جبل الرحمه یا جبل عرفات نامند. صحرای عرفات در این سال‌های سرسبز کاری شده و هر حاجی باید از ظهر روز نهم ذوالحجه تا غروب شرعی آن روز، در این صحرا به قصد قربت و قوف نماید.

مشعر الحرام :

مشعر یا مزدلفه جایی است که حاجیان پس از عرفات بدان جا می‌روند و تا سر زدن آفتاب در آن می‌مانند. مشعر میان دو تنگنای عرفه از یک سو و محسّر از سوی دیگر واقع شده است.

منا :

دره‌ای است به عرض تقریباً پانصد متر و طول حدود سه کیلومتر و نیم که حاجیان باید از طلوع آفتاب روز دهم تا ظهر روز دوازدهم - جز ساعاتی که اجازه داده شده - آنجا را ترک نکنند و در آن مکان بمانند. آن جا را «مِنَى»، «مِنَى» و «مِنَى» هر سه خوانده‌اند و برای هر یک وجه تسمیه‌ای نیز ذکر کرده‌اند.

جمرات :

جمع جمره، به معنای توده‌ای از سنگ است. جمره‌های سه گانه، در منا و نزدیک به مکه است. نوشته‌اند در اینجا بود که آدم شیطان را که در پی وی می‌رفت با زدن سنگ ریزه از خود راند. و حاجیان با تأسی به آن حضرت و به عنوان یک واجب دینی، روزهای 10 تا 12 به طرف ستون‌های سنگی هر یک از جمره‌ها سنگ پرتاب می‌کنند.

زدن جمره ها :

— روایت است که شخصی از ابن عمر (رضی الله عنهما) پرسید: چه وقت باید جُمره بزَنیم؟
گفت: وقتی که امام تو جُمره زد! آن شخص سؤالش را دوباره تکرار نمود، ابن عمر (رضی الله عنه) گفت: انتظار می‌کشیدیم که آفتاب زوال نماید و چون آفتاب زوال میکرد، جُمره می‌زدیم. (رواء البخاری 17 46)

جُمَره زدن از پایان وادی :

— روایت است که عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) از طرف پایان وادی جُمَره می زد، کسی برایش گفت : مردم از طرف پشت وادی جُمَره می زنند، گفت: قسم به خدائیکه جز او خدائی نیست که سوره بقره در همین جا بر پیغمبر خدا (صلی الله علیه وسلم) نازل گردید. (رواء البخاری 17 47)

جُمَره زدن به هفت سنگ:

— روایت است که ابن مسعود (رضی الله عنه) هنگام رمی جُمَره عقبه، کعبه را به طرف چپ، و منی را بطرف راست خود قرارداد، به هفت ریگ جُمَره زده و گفت : کسیکه بروی سوره بقره نازل گردیده است همین گونه جُمَره زد. (رواء البخاری 17 48)

در وقت جُمَره زدن بعد از رمی دو جُمَره، باید به همواری رفته و روی خود را بطرف قبله نمودی

— روایت است که ابن عمر (رضی الله عنهما) جُمَره کوچک را به هفت ریگ رمی نموده و با زدن هر ریگ تکبیر میگفت، بعد از آن پیش رفته تا به همواری می رسید، در این جا روی به قبله، مدت طولانی دست هایش را بالا کرده و دعا می کرد.

بعد از آن جُمَره میانه را رمی می نمود، بعد از جُمَره زدن طرف شمال را گرفته تا به همواری می رسید، در این جا روی به قبله مدت طولانی دست هایش را بالا کرده و دعا می کرد،

بعد از آن جُمَره عقبه را از قسمت پایانی وادی رمی می نمود و در آنجا توقف نه میکرد بلکه برگشته و میگفت :

پیغمبر خدا (صلی الله علیه وسلم) را دیدم که همینطور رمی نمودند. (رواء البخاری 17 51)

مساجد تاریخی شهر مکه

مسجد الجن:

مسجد جن یکی از مشهورترین و یکی از قدیمترین مساجد شهر مکه است موقعیت آن در پایین کوه حجون به سمت حرم، حدود پنجاه متر بعد از پل حجون و در حاشیه قبرستان حجون میباشد.

مورخین مینویسند که : نامگذاری این مسجد بنام مسجد جن به جهت رابطه ای است که با سوره جن (یکی از سوره های قرآن) دارد گویا این آیات در محلی که به نام مسجد جن شهرت دارد، نازل شده است.

مورخین می افزایند که :

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در حین بازگشت از طائف، پس از طی مسیری طولانی با قلبی شکسته و ناامید در مکان این مسجد که به نخله معروف بود، کنار نخل خرمایی نشست و نیمه شب به عبادت و تلاوت قرآن عظیم الشان پرداخت. در این حال 7 نفر از جنیان با شنیدن صدای قرآن متوقف شده و آیات آن را به گوش سایر جنیان رساندند.

پیامبر بعدها نیز چندین بار همراه عبدالله بن مسعود به این مکان آمد و آیات قرآن را بر جنیان خواند. در شبی سوره جن بر پیامبر نازل شد و خداوند آن حضرت را از اسلام آوردن جنیان با خبر کرد. آیات اول سوره جن به این موضوع یعنی ایمان آوردن جنیان اشاره شده است.

«قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرانا عجا یهدی الی الرشید فامنا نشرک برینا احدا» (سوره جن-21)

(ای رسول ما) بگو به من وحی رسیده است که گروهی از جنیان آیات قرآن را شنیده و گفتند که ما از قرآن آیات عجیبی می شنویم، این قرآن خلق را به راه و صلاح هدایت می کند بدین سبب ما به آن ایمان آورده و هرگز به خدای خود شرک نخواهیم ورزید.)

بعدها به یاد آن حادثه بزرگ، در این منطقه مسجدی ساخته شد و آن را بنام «مسجد جن» نامیدند. نام دیگر این مسجد حرس است به این دلیل که در گذشته پاسداران مناطق مختلف مکه هنگام گشت شبانه در نزدیکی مسجد جن با یکدیگر ملاقات و پس از تبادل اطلاعات به محل مأموریت خود باز می گشتند. این مسجد در شهر مکه در 200 متری قبرستان ابوطالب به سمت حرم قرار دارد و حدود 50 متر بعد از پل حجون در داخل خیابان است. مساحت این مسجد به 600 متر مربع میرسد.

مسجد شجره :

مسجد شجره جدا از مسجد شجره که میقات است و جدا از مسجد الشجره که در داخل شهر مکه موقعیت دارد ، مسجدی دیگر با همین نام در منطقه حدیبیه در نزدیکی مکه میباشد .

در سال ششم هجرت زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم برای انجام عمره به مکه آمد، ولی مشرکان مانع پیامبر صلی الله علیه وسلم شدند . پیامبر صلی الله علیه وسلم بخاطر اینکه با مشرکین درگیر نشود، راه را به طرف غرب تغییر داد و در حدیبیه که در مسیر قدیمی جده واقع است ، توقف کرد و سپس نماینده ای به مکه فرستاد و پس از آن که این نماینده بازنگشت ، در زیر

درختی با اصحاب خود بیعت کرد تا در برابر دشمن بایستند این بیعت را به نام بیعت رضوان و بیعت شجره می شناسند با بازگشت نماینده رسول الله صلی الله علیه و سلم جنگ منتفی شد و از آن تاریخ ببعد صلح حدیبیه به امضا رسید.

مسجد خیف :

مسجد خیف بزرگترین مسجد منا است و در سمت جنوبی و بر جانب چپ کسی است که از سوی عرفات به منا می آید. محدثین مینویسند که : رسول الله صلی الله علیه و سلم در حجة الوداع خیمه خود را در این مکان بر پا داشته بود و در جایی که محراب مسجد قرار دارد ، پنج نماز، از نماز ظهر تا نماز صبح خواند.

مسجد نمره :

مسجد نمره در محل خیمه ای که پیامبر صلی الله علیه و سلم در سفر حجة الوداع بر پا ساخت بود، بنا شده است .

مسجد معرس :

این مسجد در نزدیکی مسجد شجره قرار دارد تعریس به معنای خواب آخر شب مسافر در استراحتگاه است از آنجا که رسول الله صلی الله علیه و سلم در این مسجد استراحت کرده و نماز صبح را در آن بجاء آورد ، صحابه کرام ، آن را به نام مسجد معرس مسمی نمودند ، اثری از این مسجد تا سالهای 1354 شمسی برجا بوده .

مسجد ذوالحلیفه:

مسجد شجره که نام دیگر آن ذوالحلیفه است ، حدود ده کیلومتر بیرون مدینه در منطقه آبار علی (چاههایی که حضرت علی برای زائران خانه خدا حفر نمود) قرار دارد نامگذاری این مسجد به شجره (درخت) از آنجاست که در عصر پیامبر صلی الله علیه و سلم در آنجا درختی بوده که پیامبر صلی الله علیه و سلم در زیر آن احرام می بستند، و اهمیت این مسجد بیشتر در آن است که رسول الله صلی الله علیه و سلم در حجة الوداع در آنجا محرم شد زائرانی که از مدینه برای انجام اعمال حج روانه مکه می شوند در این مسجد که میقات آن مسیراست احرام می بندند.

مسجد جعرانه :

یکی دیگر از میقاتهای عمره مفرده ، در منطقه جعرانه است ، پیامبر صلی الله علیه و سلم در بازگشت از جنگ حنین قریب پانزده روز در جعرانه توقف نمود و غنایم

جنگ با هوازن را میان مردم تقسیم کرد در جعرانه مسجدی وجود دارد که به نام مسجد الرسول معروف است و در سمت چپ وادی جعرانه قرار دارد. مسجد جعرانه یکی از مساجد بزرگ بشمار رفته و مساحت فعلی آن به 1600 متر مربع میرسد و معماری این مسجد تقریباً مشابه به مسجد تنعیم است.

مسجد تنعیم :

این مسجد در راه مکه مدینه ، در منطقه به نام نعمان که در میان دو کوه ناعم و نعیم قرار دارد ، که حدود دو فرسنگ با مکه فاصله دارد تنعیم نام درختی است که در بادیه شناخته شده است مسجدی که در این ناحیه وجود دارد و به نام مسجد تنعیم شناخته می شود، از میقاتهای عمره مفرده است مساحت امروزی این مسجد به حدود 1200 متر میرسد.

حکم شرعی در زیارت از این مناطق :

قبل از همه باید گفت که :توجه به آثار اسلامی به صورت احترام و تعظیم منجر به شرک می شود و به چیزهایی که به گمان شان مفید بوده گرایش پیدا می کنند. شرک انواع زیادی دارد که مردم آن ها را نمی دانند، اگر شخصی در کنار این آثار اسلامی بایستد، می بیند که انسان های جاهل چگونه خاک این ها را مسح کرده و دعا و طلب کمک می کنند و تصور می کنند که این کار تقرب به الله و سبب شفا یافتن (از امراض) می شود!؟

بسیاری از داعیان گمراه با تشویق مردم بر زیارت این اماکن منبع درآمدی برای خود درست کرده اند. و این پروسه به درآمد خوبی برایشان تبدیل گردیده است . ترمذی و غیره با سند صحیح از ابو واقد لیثی روایت می کند، که فرمود: در حالی که تازه مسلمان شده بودیم همراه رسول الله بسوی حنین حرکت کردیم. در آن زمان درخت ذات انواط برای مشرکین محترم بود (در سایه آن به استراحت می نشستند و اسلحه های خود را به آن آویزان می کردند) از کنار یکی از این درخت ها گذشتیم و این صحنه را مشاهده کردیم به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتیم: « يَا رَسُولَ اللَّهِ: اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ اَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتَ اَنْوَاطٍ؛ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سُبْحَانَ اللهِ، هَذَا كَمَا قَالَ قَوْمُ مُوسَى: (اجْعَلْ لَنَا اِلَهًا كَمَا لَهُمْ اِلَهَةٌ). وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَرَكِبَنَّ سَنَةً مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ» ترمذی (2180). (ای رسول الله! برای ما هم درختی را تعیین کن، آن چنان که ایشان درختی دارند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سبحان الله! این همانند گفته ی قوم موسی علیه السلام است. که خطاب به وی گفتند: (تو هم برای ما معبودانی قرار ده همان گونه که آن ها معبودانی دارند) قسم به ذاتی که جانم در قبضه اوست، حتماً از راه و روش گذشتگان پیروی می کنید.)

اگر احیای این آثار با زیارت آن‌ها عملی جایز می‌بود، حتماً پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را انجام می‌داد و یا به آن دستور می‌داد. و یا این که صحابه (آگاه‌ترین مردم به شریعت و محبوب‌ترین انسان‌ها نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم) مردم را به این کار راهنمایی می‌کردند. از پیامبر صلی الله علیه وسلم و هیچ یک از صحابه روایت نشده است که ایشان به زیارت غار حراء، یا غار ثور، یا خیمه ام‌معبد و یا محل درخت بیعت الرضوان رفته باشد.

بالعکس در روایات تاریخی آمده است: زمانی که عمر رضی الله عنه متوجه شد که مردم برای زیارت درخت بیعت الرضوان (که اصحاب زیر آن با پیامبر اسلام بیعت کرده بودند) می‌روند از بیم آن که مبادا مردم به غلو و شرک دچار نشوند، آن درخت را قطع کرد. مسلمانان از این کار عمر خوشحال شدند و این کارش را ستودند.

خلاصه سخن این‌که:

زیارت این آثار در شریعت جایگاهی ندارد. بر علما و اندیشمندان و متولیان امر واجب است، که به هدف حمایت از توحید و یکتاپرستی، از این‌گونه اعمالی که منجر به شرک می‌شود، جلوگیری کنند. (مواخذ: شیخ ابن باز - مجلة مجاهد: سال چهارم، شماره های (37) (38))

پایان

فهرست :

1	مقدمه
2	در دین مقدس اسلام ترک حج و ترک نکاح نیست
3	عربستان سعودی
4	مکه
5	مسجد الحرام
6	اسماء کعبه
7	بر اساس روایات اسلامی
8	خانه کعبه
9	اعمار و ترمیم کعبه
10	حجرالاسود
11	حجرالاسودسنگ جنتی
12	ارکان کعبه
13	پرده کعبه در عصر اسلامی
14	آغاز بافت پرده کعبه در مکه
15	آیات منقوش شده قرآنی بر کمربندهای پرده کعبه
16	ملتزم
17	شاذروان
18	داخل خانه کعبه چیست
19	شست و شوی خانه کعبه
20	تشریفات شست شو خانه کعبه
21	مراسم حج و سفر همه ای حجاج از شهر مکه
22	معطر کردن خانه کعبه
23	ناوه
24	حجر
25	مقام ابراهیم
26	مُلْتَزَم
27	مستجار
28	در مکه نماز بهتر است یا طواف
29	طواف کعبه

	آب زمزم و تاریخچه آن	30
	آداب نوشیدن آب زمزم	31
	تبرک با آب زمزم	32
	بردن آب زمزم توسط حجاج	33
	آب زمزم با فضیلت ترین آب روی کره زمین است	34
	آداب استعمال آب زمزم	35
	صفا و مروه	36
	استجابت دعای حضرت ابراهیم	37
	سعی در بین صفا و مروه	38
	موالات در بین صفا و مروه	39
	داشتن طهارت برای سعی صفا و مروه	40
	سعی بین صفا و مروه، سواره یا پیاده	41
	دعای بین صفا و مروه	42
	کوه حرا و غار حرا	43
	کوه ثور، غار ثور	44
	داستان مخفی شدن در غار ثور	45
	طرح پروگرام هجرت پیامبر اسلام	46
	دعای پیامبر هنگام خروج از مکه	47
	شعب ابی طالب	48
	عرفات	49
	مشعر الحرام	50
	منا : جمرات	51
	زدن جمره ها	52
	زدن جمره ها	53
	جمره زدن از پایان وادی	54
	جمره زدن به هفت سنگ	55
	حکم شرعی در زیارت از این مناطق	56

تتبع ، نگارش و نوشته از:

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
 ادرس ارتباطی :

saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**